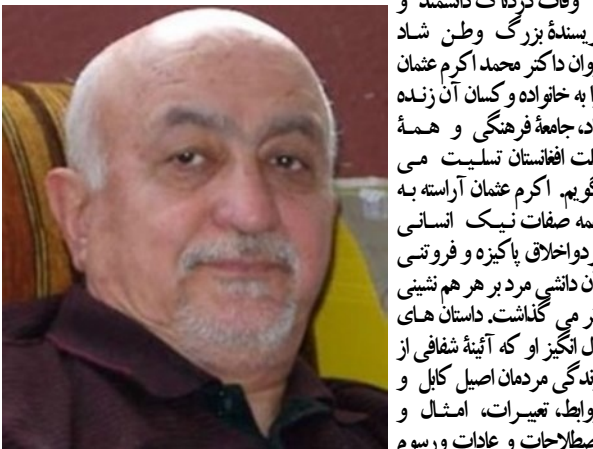


افغان مینې مارکیت عرضه ککنده انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازه افغانی درمنطقه واشنگتن بزرگ که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم میکند ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با **Western Union** 6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150 Tel:703-644-0186 Celf:703-499-3313

در فراق بلبل شیرین زبان کابل



شادروان داکتر محمداکرم عثمان می ربایند زبان حال مردمانی که پس از آن سال ها، از بد حادثه درهای فراوان کشیده اند.

در داستان طولانی «کوچهٔ ما» که همان «همین» داستان بوده در کار روایت نیز امین است. مرگ او ضایعهٔ جبران ناپذیر است. در فقدان او سو گواریم. فردوس برین جایگاهش باد. از شمار دو چشم یک تن کم

یش

داکترسید مخدوم،هین، رئیس شورای سراسری مردم کابل **صدور هوایی میوه به هند و امرات**

۱۳۰گشت /کابل- بی بی سی:اتاق تجارت وصنایع اعلام کرد که در نظردار دیاهمانگی حکومت میوه تازه افغانستان را از طریق هوا به کشور های هند و امارات متحده عربی صادر کند.خان جان الکوزی، معاون اتاق تجارت میگو بد هند وعده کرده که از صادرات میوه به این کشور مالیات نکیرد. الکوزی میگوید پاکستان بصورت آگاهانه در نظردار دمیزان صادرات میان کابل و اسلام آباد کاهش یابدو مدعی شد که پاکستان دیگر خواستار تجارت با افغانستان نیست و دولت افغانستان باید مسیرهای جدید تجار تی را برای بازرگانان باز کند. به گفته او قبل ازین روزانه ۶۰کانتینر میوه تازه ازمرزسین بولدک به پاکستان فرستاده می شد که اکنون به دلیل بسته شدن این قطعه مرزی متوقف شده و تا کنون چندین تن میوه تازه از طریق هوا به دهلې فرستاده شده است.رئیس جمهور کمیسونی را برای صادرات میوه از مسیرهای هوایی ایجاد کرده تا میوه های که اکنون در میدانهای هوایی قندهار و کابل موجود است، به خارج انتقال داده شود. شرکت هوایی آر باتاری انتقال میوه به بازار دهلې ودوئی آمادگی دارد واز طرف دیگر هند نیز وعده داده که برای انتقال میوه ها وپایما در اختیار افغانستان قراردهد. الکوزی از بازرگانان سراسر کشور بخصوص قندهار خواست به اتاق تجارت مراجعه ومشخص کنند که چه مقدار میوه آماده صدور دارند.

به گفته بازرگانان بعد از بروز تش های مرزی میان افغانستان و پاکستان درجوزا/خرداد ماه امسال، میزان تبادل کالا میان دو کشور کاهش یافته است. بعد ازین تش مرز تورخم برای دروز بسته بود.

نگذارید طلبان مراکزشان را به خوست منتقل کنند

۱۲۹گشت /پکيا-بی بی سی:اتحادیه های جوان «لوی پکيا» میگویند طالبان میخواهند مرکز نظامی شان را از وزیرستان به ولسوالی موسی خیل ولایت خوست انتقال دهند. این جوانان با خبری از نمایندگان مردم پکيا در یک نشست خبری از مقامات مسؤول خواستند برای بازپس گیری ولسوالی جانی خیل اقدام کنند. ولسوالی موسی خیل همجوار با ولسوالی جانی خیل ولایت پکيا است که شنبه گذشته به دست طالبان سقوط کرد. آنها گفتند دولت در واپس گیری ولسوالی جانی خیل زودتر اقدام کند تا ولسوالی موسی خیل به مرکز نظامی طالبان مبدل نشود. حمدالله همدرد، رئیس دارالانشای این اتحادیه ها گفت: از دولت و جامعه بین المللی میخواهیم جلوفاجبه بشری را در جانی خیل بگیرند. مخالفان می خواهند با مشورت نهادهای اطلاعاتی منطقه در ولسوالی موسی خیل پاکباز دایمی ایجاد کنند. خواست مالینست که از ایجاد وزیرستان دومی جلوگیری شود. ولسوالی جانی خیل پکيا روز شنبه گذشته بدست طالبان سقوط کرد که به گفته محمد آجان نماینده پکيا در مجلس سنا، ۲۰ آبروی افغان در این جنگ کشته شدند. او میگوید هنگام سقوط ولسوالی جانی خیل تعدادی از تجهیزات ارتش به دست طالبان افتاده است. قیب احمد اتل سخنگوی والی پکيا گفت برای بازپس گیری ولسوالی جانی خیل برنامه رخته شده و اطمینان داد که به طالبان موقع ایجاد مراکز نظامی داده نخواهد شد. گزارشگری بی سی در پکيا به نقل از مقامات محل میگو بدامروز در نقطه جانی خیل مواضع طالبان هدف حملات هوایی قرار گرفت. اماذبح الله مجاهدسخنگوی طالبان میگویددرین حملات مردم عام و شاگردان یک مدرسه دینی هدف قرار گرفتند. قیب الله اتل گفت درین حملات ۱۰ طالب کشته و ۱۵ طالب تن زخم برداشتند.

لنز ایش مشکلات پناهجویان در اروپا

۱۲۹گشت /ایتالیا- صدای امریکا: در سلسله بحران پناهجویان در اروپا، حکومت ایتالیا گفت نیروهای ساحلی حدود ۶۵۰۰ پناهجو راروز گذشته در آلهای مدیترانه نجات داده اند.سپیل پناهجویان به اروپا هنوز هم درحالی جریان دارد که کاسه صبر هزاران پناهجوی دیگر در یک کمپ پناهجویان در شهر (کاله) در فرانسه بنابر شرایط دشواربودویش، لبرز شده است. به گفته مسئولین، تعداد پناهجویان درین کمپ به حد اکثر آن رسیده و در یک حالت دشوار بسر میبرند. ساعتها انتظار برای خوردن غذا، حمام و تأدید بیدامینتی، باعث خشم و درماتدگی پناهجویان در کمپ شده است. عبدالولی، یک پناهجوی افغان در این کمپ، شرایط بودویش در آرا غیر انسانی می خواند.

اقتصاد

در امریکانه

\$1.50

شمارهٔ هفتم /سال بیست و پنجم / ۱۰ سنبله ۱۳۹۵ / ۳۱ اگست ۲۰۱۶ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۲۴

حضرت ابراهيم (ع) به امر خداوند (ج) لبيک گفت و خانهٔ کعبه را اعمار نمود ، برپام آن رفت و اذان داد ، فردی در اطراف آن ندید . از جانب الله (ج) ندا آمد مأیوس مشو ای ابراهيم، من آواز ترابه گوش مردم دنیا می رسانم. جل جلاله (بر گرفته از تفسیر کابلی)

اعتراض به سفر احمدزی به بامیان

۱۲۹گشت /بامیان- بی بی سی:همزمان با سفر غنی احمدزی به ولایت بامیان برای گشایش چند پروژه، صدها نفر اقدام به اعتراض کردند و علیه او شعار دادند. پس از ورود او به این ولایت فقرزده ونسبتا آرام، شاه حسین مرتضوی، معاون سخنگوی غنی در فیسوک خود نوشت او فرودگاه بامیان را بنام(میدان هوایی شهیدوحدت ملی عبدالملی مزاری) افتتاح کرد.مر مرتضوی از گشایش جاده بامیان-میدان نیز خبر داده که کار آن در سال ۱۳۸۴به حمایت مالی ایتالیا آغاز شد.ویک شرکت ایرانی و یک شرکت چینی آن را اجرا کردند.

احمدزی در سخنرانی خود با مردم بامیان گفت کار برنامه ریزی جاده بامیان-سمنگان به پایان رسیده که به درازای ۱۸۰ کیلومتر و با ۲۰۰ میلیون دالر هزینه ساخته خواهدشد، وزیر فوایدعامه از ساخت مجاده دیگر در مناطق مرزی در آینده خبردادو وزیر انرژی و آب هم از آمادگی ها برای انتقال برق ۲۲۰ کیلوولت از بغلان به بامیان سخن گفت.مرتضوی افزود رئیس جمهور به مردم بامیان اطمینان داد که منابع مالی همه این طرح ها تأمین شده و اجرایی خواهد شد.غنی احمدزی در کارزار انتخاباتی خود گفته بود کار نیروی برق بامیان را تأمین نکرد، بامیانی ها آوردن چراغ فتنی به ارگ، اوراشرمنده کنند.

همزمان باسفرش به بامیان، فعالان مدنی واعضای جنبش روشنایی دست به اعتراض زده در چهارراه اصلی شهر بامیان موسوم به «چهارراه الکین» تجمع کردند.جواد ضحاک، رئیس پیشین شورای ولایتی بامیان در اعتراض به عدم دسترسی اهالی بامیان به برق، این چهارراه را بنصب چراغ فتنی بزرگی به چهارراه الکین نام گذاری کرد.مرتضانی که علیه سفر غنی تجمع کردند، هم در این چهارراه به تغییر مسیر خط انتقال برق ۵۰۰ کیلوولت از بامیان به گلرگاه سالنگ اعتراض کردند.

محمودرمطهری، از فعالان جنبش روشنایی گفت معترضان نه تنها خواستار کشیدن این خط از بامیان هستند، بلکه برای دادخواهی از قربانیان حمله ۲۴سردمرد به معترضان این جنبش در کابل نیز به خیابان ها آمده اند. او افزود نهادهای امنیتی از دیروز در صدد جلوگیری از برگزاری همایش اعتراضی اعضای این جنبش بودند و شامگاه دیروز شماری از فعالان این جنبش را دستگیر و بازداشت کردند. اما سخنگوی والی بامیان گفت نیروهای امنیتی شماری از افرادی را که رفتارهای «هواپرازشی حرکت های مدنی» وقصد داشتند «آشوبگری کنند، مو قتا کنترل» کرده اند. دقایقی پیش از ورود غنی به بامیان، نیروهای امنیتی اقدام به متفرق کردن معترضان کردند، اما آن ها دوباره در جاده منتهی به چهارراه الکین تجمع کردند. حسینیاد احمدی از فعالان مدنی گفت اعضای جامعه مدنی بامیان در اعتراض به برخورد خشونت آمیز نیروهای امنیتی با معترضان و بازداشت شماری از آنها، در مراسم استقبال از رئیس جمهور شرکت نکردند.

منابع محلی در بامیان گفته اند نیروهای امنیتی زیر نظر نیروهای گارد ریاست جمهور، که از دیروز در شهر بامیان مستقر شده، تأدیر سنگین امنیتی را به اجرا گذاشته اند. مطهری واحمدی گفتند نیروهای امنیتی شماری از اعضای جنبش روشنایی را شامگاه دیروز بازداشت کردند. مرتضوی هر چند گفت در جریان سفر احمدزی به بامیان هیچکسی بازداشت نشده، اما گفت توضیح دادن در این مورد مربوط به او نمی شود، امامقام های بامیان تا حال در این مورد اظهار نظر نکرده اند.

طالبان مسؤول جدید جنگی برگزیدند

۱۲۹گشت /کوته -صدای امریکا:طالبان با یی میلی به مذاکرات صلح، حملات شاترا تشدید پخشیده ویا گسترش شورشگری در اکثر بخش های افغانستان و نادیده گرفتن فرا خوان صلح حکومت، ملا ابراهیم صدر رابصفت مسؤول جدید نظامی شان معرفی کردند. شماری از طالبها گفته اند گزینش ملا صدر، که زمانی از نزدیکان ملا محمدعمر بود، پیام مقابله و جنگ طلای طالبان رابه گوش کسانی می رساند که در صدد کشاندن این گروه به مذاکرات صلح با حکومت افغانستان اند. مقامهای طالبان که بخواستندنام شان گرفته شود گفته صدر یک فرمانده میدان دیده است که پس از فروپاشی رژیم طالبیان در صفوف آن گروه شهرت کسب کرده است. گزینش صدرا تشدید حملات طالبان برضد نیروهای امنیتی و دفاعی افغان به ویژه در جنوب مقرارن است. تا جایکه ایالات متحده نیروهای اضافی خود را به ولایت آشوبزده هیرمند اعزام کرده است. قبلا کریم اتل رئیس شورای ولایتی هیرمند گفته بود ۸۰ درصد آن ولایت زیر اداره طالبان است. چندین ولسوالی افغانستان در ماه روان میان طالبان و نیروهای افغان دست به دست شده و به گفته وزارت دفاع، سربازان هم اکنون در ۱۵ ولایت درگیر جنگ با طالبان اند. در همین حال محمداکری عضو شورای عالی صلح گفت هیچ پیش رفتی در مذاکرات با طالبان رونما نشده بلکه حملات طالبان شدیدتر شده است.

مقام های طالبان گفته اند درموج تازهٔ سختگیری پاکستان بر مهاجران افغان، شماری از طالبان که سند اقامت در آن کشور را نداشته اند، نیز بازداشت وباخواندها بشان رد مرز شده اندو برای تأمین معیشت آنان، طالبان میخوانندساحات زیر تصرف شاترا در افغانستان گسترش یبخشند. حکومت افغانستان از دیروز مان پاکستان رابخاطر نبرداشتن گام های عملی برضد طالبان وشبکهٔ حقانی در پاکستان به بادقتاد گرفته اند، دو گروه تندروی که مسؤول بیشترین حملات در افغانستان اند.

پس از حملهٔ برگار هفتهٔ گذشته برداشگاه امریکایی در کابل، مقام های افغان سه شمارهٔ تلفون شبکه های مخابراتی پاکستان را در اختیار مقام های پاکستان قرارداده و گفتند حمله کنندگان از طریق همین شماره ها از پاکستان رهنمایی و سوق و اداره می شدند.

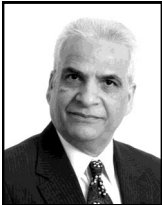
لنفانملی توقیف شده در پاکستان ردمرز میشوند

۱۲۸گشت /کوته : پلیس پاکستان بریک مدرسه در شهر کوته هجوم برده ۱۰۶ شاگردعیرقانونی افغان را توقیف کرد. این اقدام بخشی از تلاشهای پاکستان برای تشدید مبارزه علیه مدارس لجام گسیخته مذهبی عنوان شده است.ندیم حسین افسر پلیس پاکستان گفت سن طلای افغان توقیف شده بین ۸ تا ۱۴ سال میباشد. آنان هیچ سند جواز اقامت در پاکستان را نداشتند، و تصمیم براینست که در نهایت به افغانستان برگردانده شوند.مدرسه ایکه مورد هجوم قرار گرفت بدلیل نداشتن اسنادثبت مسلود شد. تاحال گفته نشده آیا هجوم بر مدرسه، کدام ربطی با مبارزه برضد افراطیت داشته یا خیر. پاکستان تهدیدنوده که طی پلان عمل ملی، بر ۱۳۰۰۰ مدرسه علوم اسلامی نظارت دقیق داشته باشد. پاکستان این تصمیم را پس از آن گرفت که در دسمبر سال ۱۴۰۱ طالبان درحمله بر یک مکتب وابسته به اردو در پشاور، بیش از ۱۵۰ تن را کشتند.

شمارهٔ ۱۰۲۴

بیمه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR, STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
 8704 Sudley Road
 Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224



ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت
 حیات، تجارت

سه بلوی سرمایه گذار ویک کلفه موفق درکابل

۱۲۹گشت / کابل : صدای امریکا: زهرا ضای، کبرا توسلی، جاهده شبان، ماستری اداره و تجارت دارنلو با سرمایه شخصی شان «کافه بارانه» را درقلب کابل ساخته اند. مشتریان از خدمات این کافه راضی اند. کافه بارانه در شهرنوبافضایی آرام در موقعیتی قرار گرفته که کافه دیگر چشم نمیخورد. نظر افغاهی که مالکان این کافه درساختنش



در نظر گرفته اندبه راحتی قابل دیداست. ۲۰روز میگردند که کافه بارانه افتتاح شده است. زهرا، کبرا و جاهده میگویند ۵۰ هزار دالر روی این کافه سرمایه گذاری کرده اند.هنه پروژه گرفته اند و نه هم از کسی قرض نموده اند. این سه باتو ماستری شاترا در اداره و تجارت در یکی از دانشگاههای هند به اتمام رسانیده اند. اکنون جاهده و زهرا با یک سازمان بین المللی کار می کنند و کبرا با وزارت اقتصاد مصروف کار است. میگویند از اینکه توانسته انددر کشورشان کاری انجام دهند خوشحال اند. جاهده که بیشترین مسؤولیت وسهم را در کافه دارد گفت تصمیم دارند علداد بیشتر کارمندان شاترا از میان زنان استخدام نمایند. او گفت تا کنون با کسانیکه مواجه شده ایم مارا تشویق کرده حتی در فیسوک نظر خوب میدهند. تا کنون فیدبک خراب از مردم نگرفتیم. جاهده از زنان خواست تلاش نمایندو استقلال مالی خود را بدست بیاوروند. خاتمه ادرس بخوانند، کار کنند. استقلال مالی خود را بگیرند. زمانیکه اقتصاد بدست خودشان باشند خشونت هم کم میشود. یکی از علتهای عمده خشونت در برابر زنان اینست که استقلال مالی ندارند. وقتی استقلال مالی داشته باشند خشونت کم میشود.

با آنکه عمر این کافه هنوز خیلی کم است: اما مشتریانی را جذب کرده است. نپون، از مشتریان کافه بارانه است ومیگوید راضی هستیم، بسیار فضای آرام است. برایم بسیار خوشایند است. دو روز بعد با سه روز بهمانچا میایم. این اولین کافه بارانه است که سه باتو در آن سهم اند تا فعلا من در کابل ندیده ام. کافه بارانه مشتریان مرز نیز دارد. محمد آصف بر خلاف تعداد زیادی از افراد جامعه میگوید اینکه زنان کار نمایند و در بخشهای مختلف سرمایه گذاری کنند خیلی خوب است. این به نفس خود نوعی مبارزه در برابر خشونت و تبعیض جنسیتی است. بعضی مردم استدله که فکر می کنند باید زنان در خانه باشند، من فکر میکنم زنان می توانند کار کنند، تجارت نمایند آینده خود را بسازند و آینده موفق داشته باشند.

این درحالیست که در یک ونیم دههٔ اخیر تعدادی از زنان سرمایه گذاری های متوسط و کوچک داشته اند. معمولاً زنان در بخشهای ستنی مانند خیاطی وخامک دوزی سرمایه گذاری کرده اند: اما در بخشهای ملدن مانندساختن کافه وشرکت سیاحتی وشرکتهای عرضه خدمات انتر تنی تعداد سرمایه گذاران زن اندک و بی پیشه بوده است.

اندرز به کاخ سپیدار

۱۲۶گشت /کابل - تلویزیون نور: بیش از دوسال از عمر حکومت وحدت ملی میگذرد اما به نظر میرسد فضای تنش آلود بر روابط دومی مرکز قدرت (ارگ و سپیدار) هنوز حاکم است. تنشها و اختلافات در روزهای اخیر به اوج رسید. باور عمومی اینست که دیوار روز پنجشنبه نیز کدام نتیجهٔ قابل درک نداشته است.

حتجال بر سر چه؟ درست زمانی حجتاله بالاکرفت که عبدالله سخنان تندی در انتقاد با عملکرد دوسالهٔ احمدزی گفت. اما ارگ باپخش اعلامیه سخنان و برا خلاف موازین دولتناری خواند. عبدالله در گردهمایی با هواداران تیش، بغض ربابز کرد و تصریح کرد که طی دو سال تمام رنج و درد راه تنهایی تحمل کرده، اکنون حوصله سر رسیده و خواستهٔ اینهمه بی اعتایی ها و عدول از توقعات امضا شده را که از سوی غنی در دوسال گذشته بر او روا داشته شده، آفتابی کند. دیوارهای بی نتیجه: قرار بود پس از دیوار هفتهٔ گذشته موارد اختلاف حل شود اما هیچگونه پیش رفتی صورت نگرفت. همچنان دیوار اخیرا بدوی نتیجه مانده وعده های غنی عبدالله را پشت نخود سیاه روان کرده ! خواست سپیدار چیست؟ خواست کاخ از ارگ، تطبیق کامل شرایط توقعاتهٔ سیاست که از قبل آن این حکومت بیرون شد اما آنگونه که عبدالله میگوید و مردم نیز خبر دارند، در دوسال گذشته مفاد این توقعاتنامه عملی نشد و در نهایت فضای بی اعتمادی به میان آمد. چرا طرف در مورد شرطهای این توقعاتنامه بی اعتنا است؟ به لحاظ تاریخی تهدیشکی در فرهنگ سیاسی افغانستان در موارد زیادی دیده شده است. از سوی هم الزامیت عملی شدن بندهای از توقعاتنامه، راه را برای یک حکومت مردمی وهمه شمول هموار میسازد. چیزیکه طرف نمیخواهد قدرت برای مردم باشد بلکه میخواهند گاهگاهی مردم وسیله قرار گیرند، اما سهم شان چیزی باشد که هژمونی ویژه آنرا تعریف کرده است.

سیاست حذف دیگران: واقیعت امر همین است که اقدامات و سیاست گذارهایی ارگ نشان میدهد که تمام اقداماتش مبتنی بر حذف دیگران است. از دید هیچکس پنهان نیست که نوعیت تصفیه کارهای قومی و ستمی در ادارات دولتی از دوسال بدینسو شروع شده است. از ادارهٔ امور ریاست جمهور گرفته تا سایر نهادهادر امر تعین و تقرر و حکومتاری هژمونی خاص خود را دارند، تحمیل میکنند. جایگاهها زیر نام شبایسته سالاری: از نظر ارگ، شبایسته سالاری مفهوم خاص دارد. کسانی شبایسته اند که باید با آنها رابطهٔ مفهومی داشته باشند. رویکرد ارگ برای اصلاحات و تغییر در اداره، رویکردی بر ترجیح یانه و قدرت طلبانه است. اصحاب قدرت در ارگ و شورای امنیت با آنکه طی ۱۴ سال گذشته شامل قدرت سیاسی بودند، ماعطش اضافه خواهی شان با گذشته هر روز سیر صعودی دارد. نهاد ریاست جمهور زیر فشار مبارزه با فساد بدنبال کسانی اند که با این نهاد میانه با مفهوم خاص ندارند. در حالیکه هم اکنون خیلی کسانیکه منم به فسادند، در زیر چتر خیمهٔ سیاسی ارگ زندگی می کنند و هیچکس ورق آتار بالا نمیکند.

عبدالودود ظفری المیدا — کالیفورنیا

کرزی و خلیل زاد

مردم حکومت کرزی را حکومت کرزی ها از طرف کرزی ها برای کرزی ها می پندارند .

بر گردان بخش دوم مقالهٔ آقای پهلول لودی، مربوط سازمان ضدجنگ، باعنوان (خلیلزاد و گنگ های افغانستان)را که دردسمبر ۲۰۰۷ چاپ شد، پس از یک تبصره تقدیم می شود.

مردم افغانستان تا کارگی حامد کرزی که ازپسکوجه های شهر کویتۆ پاکستان، به سپارش ای اس آی و حمایت خلیلزاد و شماری از محافظه کاران نو جنگ طلب و توسعه جوی امریکا از حزب جمهور یخواهان، در زمان حکومت بوش برگردۆ ملت افغانستان سوار ساخته شد، درجریان ۱۴سال زعامتش مشاهده کرده اند. اگر کرزی شخص باوجدانی میبود، پس از ختم کارش، بخاطررضایع میلیاردالر کمک جهانی، نابودسازی فرصتهای طلایی از بازسازی افغانستان و تغییر بنیادی اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی، از شرم خودرا کنار میکشید وازاظهار عامه پنهان میساخت یا مثل برادران اتحاری اش، خود کشی میکرد تا از عذاب وجدان نجات می یافت.

ولی برخلاف، کرزی باچشم سفیدی ویشرمی باره اندازی مصاحبه ها، ظاهر شدن درمجموع ورسانه ها وایرازا نظر درمورد اوضاع، خودرا دوباره مطرح مینماید وامید دارد که به کمک عناصرمتفجعو وسپکس تاجیک هزاره، پشتون واوزبک، که دردوران زعامت غیر ملی وی، بدون داشتن اهلیت و کفایت به مقامات بلنددولتی راه یافتند وباختلاس رشوت، قاچاق ودزدی از پول کمکهای خارجی، خودرابه جاه وجلال رساندند، به قدرت برسد. از تب وتارش کرزی وحلقۆ فرصت طلب او استیابا میشود که اواشتیاق آتشین دارد که مثل دو دور پیشین انتخابات (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) باقلب وتحطی های فاحش درا انتخابات سه سال بعد، قدرت را غصب کند.

کرزی درجوار ارگ زندگی میکنود بصورت خیلی گسترده باحامیان و هواخواهان خود دیوبازدید دارد. اخیر آسایت آریایی به حوالۆ روزنامه نیویارک تایمز، باطرح سؤال «خط پابانی حامد کرزی کجاست؟» مینویسد کرزی در دینار بامراجعین ماهراته با کاپه وخنده های معنادر، حکومت کنونی را تحریب میکند. اودر ملاقاتهایش بامردم تقویمدت کارحکومت وحدت ملی رایس از دوسال (مدت معینه درموافقتنامه)، پایان یافته میشمارد وبه اعتقاد لو به جر که اصرار میوزید. کرزی چشم براه میاشد تا درلو به جر که بجادادن حامیان وهواخواهان خود، فیصله های آنرا به نفع خود تغییر دهد. شکی نیست که حکومت فعلی غنی و عبدالله حکومتی ناکام است، اماحکومت کرزی تا کار تو فاسد تر بود.

رسانه ها تخمین کرده اند که کرزی ماهاته تاجها صد هزاردرا افتگاه خود مینیند وبا سیزی جلو ومرغ بران از آنها پذیرایی میکند شمار مارجعین در روزهای عید تانش هزار نفر میرسید که شامل مامورین بلند رتبهٔ سابق ویرحال، قضات، کلاههای اقوام وقبایل، و کلا، جنرالها، وزرا، اعضای سابق طالبان، امامان مساجد وبانکداران میباشد.

آقای پهلول در یک مقالهٔ دیگر خود «کرزی دمو کراسی رادر افغانستان بدنام ساخت» که در سال ۲۰۰۷ چاپ شده، نوشت که مردم افغانستان با ناامیدی، حکومت را (حکومت کرزی ها، از طرف کرزی ها، برای کرزی ها) می پندارند.

اوضاع تاهنجار افغانستان که بخش بزرگ آن میراث پجامانده از عملکرد ناقص وضمدلی دوران حکومت بی کفایت کرزی میباشند، که باخود محوری، قبیله محوری، خوشنوا ندی وطلب خواهی، کنشورابه پرتگاه نیستی نزدیک ساخته بود، حکم مینماید که دانشمندان، تحلیلگران، نامه نگاران ورسانه های رسانمند که طرفدار ثبات، مساوات، عدالت اجتماعی ترقی اقتصادی، انکشاف فرهنگی واجتماعی میباشند، وظیفه دارند با فشارگری بیشتر، جلوا این آدم فاسد وفاسدان همرا هورا بگیرند و نگذارند بپاز هم باحقه بازی و ترفندی قدرت رادر آبدغه غصب کندو کنشور تباه شده را تباهنر سازد. اینک بر گردان بخش دوم مقالهٔ «خلیلزاد و گنگ های افغانستان» تقدیم میشود:

تا این اواخر باور خیلی گسترده وجودداشت که استفاده از(قدرت قوی) میتواند به مشکل افغانستان راه حل پیدانماید، ولی در حقیقت آن باور نتیجهٔ معکوس بار آورد که حل نظامی وجود ندارد ویراساس آن قدمهای سریع برداشته شد. انگلستان با دهل و سرناعا اعلان کرد که طالبان را نابود میسازد وامنیت رابرقرار میگردانند، ونظم رادوباره در کابل حاکم میکند.

این نظر که افغانستان یک دمو کراسی میاشدوقانون اساسی وریس جمهور منتخب دارد، بایدبه زبانه دانی انماخته شود. مردم بصورت یقینی آنرا باور نمی کنند وانشخاص مسلکی خارجی که در پی اختراع وهییشه سازی افسانه نمی باشند، آنرا نمی پذیرد. این ادعای حامیان کنونی نظام کابل که بدلی برای تبویض کرزی وجود ندارد، یک بیاهو سرایی می باشد وامیدوار میباشند تا از طریق آن، قای جامعهٔ جهانی را گول بزنند تا کرزی ومنافع خودرا کما کان حفظ بدارند، در حالیکه آنخا خودشان جز مشکل هستند، ومانع راه اندازی یک راه حل می باشند.

شهرت غیر طبیعی خاندان کرزی وسیاستمداران خود تراشیده، داستان کشییی اربانعی میکند که درجنگ داخلی روسیه مورد اصابت مر می قرار گرفت وغرق شد. کپتان کشنی که یک انسان موفقی وبارحم بود، غرق شد، ولی افسر سیاسی که یک آدم فاسد وظالم بود، نجات یافت. یکی از کارمندان کشنی تعجب خودرا از بی انصافی سرنوشت باصدای بلند بیان داشت: «همکاران! شما بایدبدانید که طلا در آب غرق میشود، فضله شنایمکند» بادر نظر داشت مقایسهٔ بالا باحالات کنونی برای وصول به حل بحران عمیق افغانستان، جامعهٔ جهانی بایدمیستم جاری را دور انداز دودری دریافت «طای افغانی» باشد که جانشین نظام کون کند. درغیر آن ناآرامی وخونریزی درافغانستان ادامه می یابد.

بعضی ها ادعا میکنند که این عناصر یاد آورده از نیشینیانی اقوام خود بر خوردار میباشند، باید اجبارا به تقاضاهایشان ارجح قایل شویم. این ادعا یک امر بی معناست، آنتاهنج بصورت نماینده های هم نژادان خود نیستند، چنانکه مافیای ایتالیایی امریکا وبا گنگ های هسپاتوی امریکا از جمعیت های ایتالیایهای امریکا وهسپاتوهای امریکانمایندگی نمیکند. افزون بر آن اکثریت افغانها، قطع نظر از ینکه به کدام نژاد تعلق دارند، از جامعهٔ جهانی که این مردم را به نمایندگی مشروع خود قبول کرده اند، متعجب می باشند.

پیروزی ونا کامی تا تو در افغانستان بستگی به آن دارد که چسان مأموریت تا تو تعریف شود. اگر تا تو قصد دارد که حالات موجود را در کابل حفظ کنند، به نا کامی مواجه میشود. از سوی دیگر اگر هدف جلو گیری از برقراری رژیم افراطی باشد، شان موفقیت دارد، در صورتی که عملیات نظامی برای ثبات اوضاع به حداقل محلود ساخته شود تا که یک راه حل سیاسی به مشکلات افغانستان پیدا شود. تشخیص وجبران اشتباهات وفرضیه های گذشته بخاطر خاتمه دادن دهشت افگی در افغانستان لازم میباشد نه کافی، زیرا مشکلات کنونی دارای علل خارجی وداخلی میباشند. علل خارجی در مقایسه باعلل داخلی در تعیین رویدادهای آینده در افغانستان بسیار با اهمیت می باشند.

بازیگران داخلی رویدادهای افغانستان، همانند پیاده ها در بازی شطرنج منافع قدرتهای خارجی میباشند، این بازیگران بصورت کامل آگه می باشند که زندگی سیاسی وفریکی شان وابسته به اجرای اوامر ومنافع با داران خارجی شان میباشند. قتل رهبر مقاومت ملی وادامۆ حالات مر موز حذف وی از صحنۆ افغانستان، اعضای(حلقۆ افسون شده) را در کابل هت زده ساخت که در آبدغه محتاط تر وعقلائی تر عمل نمایند. اعضای جبهۆ ملی برای مدتی بخاطر اعتقاد کنفرانس بین المللی دربارهٔ افغانستان مضطراب معلوم میشدند (صفحهٔ هشتم)

دا کتر غلام محمد دستگیر

بروفیلد – کولورادو

حادثۆ دلخراش حریق بلند منزل در کوته سنگی

حریق یا آتشسوزی یک حادثۆ قصدی و یا تصادفی است که در یک خانه، دو کان،

سرای، دفتر، شفاخانه، جنگلات، آشپزخانه های رستوران و غیره رخ داده میتواند.

در یکروز جمعهٔ صبح دهنواز چهار آسیاب کنار سفرۆ شیر و قیماق ومسکۆ تازه ونان تنوری داغ نشسته بودیم که از رادیو کابل حریق سرای احمد شاهی بگو شم رسید. بلا تأمل در لاری زیبای خسرو مرحوم میر عبدالغفور آغا صوب جمال مینه که خانهٔ نو آباد ما بود شتافتیم. پلرم از محل سوختگی فقط بایک قفل آهنین دوباره برگشته بود و به اصطلاح خودش از قفسهٔ بند دست فلزی که جدیداً از جاپان وارد شده بود خبری نبود و هم از تاپرهای گودایر که جدیداً محصول شده بود نشانهٔ چند عدد محدود آن دیده می شد که طبعاً در شدت حریق افزوده بود وهم زیورات ما درم در داخل سیف دکان به یک چکی تبدیل شده بود.

به باور مردم حریق از طرف شب قصداً وجهت سرفت اموال دو کاندلاران سرای صورت گرفته بود. چون سرای از(پجهٔ گادیوان) یک مافیا وباماش زمان بود؛ معلوم نشد چه کسی و یا چرا حریق صورت گرفت. اتفاقاً بهیسا ایندانی تا رسید همه دو کاتها طعمۆ حریق بودند. هست و بود ما به خاکستر تبدیل شد. من جدیداً ازدواج کرده بودم و دومین طفل ما در راه ومن بصفت چهارم طب مشغول تحصیل بودم. به پلرم پیشنهاد کردم که من باید کار کم تا مصارف فامیل تهیه شود. برایم گفت: تا میخ در دیوار خانهٔ ماست همه فرزندانم به تحصیل خود دوام میدهند وراستی با مشکلات بی نهایت زیاد اقتصادی طب را بسر رسانیدم و پدر جنت مکالم با زحمتان زیاد بجامعه خواهران و بر دارانم را چون قابله، اتجنیر، ژورنالسٔ، حقوق دان، سارنوال، استاد دانشگاه و مامورین صادق تقدیم نمود.

این قصه از چیتی بیان شد که با این آتش سوزی ممکن قصدی، مرکز تجارتی اباسین زدران، آن صحنۆ دلخراش حریق سرای احمدشاهی بخاطرم زنده شد وتاب وپیچی در تنم پیدا گشت. در آن حریق فامیل های تقریباً یکصد دکان وتجارخانه طعمۆ حریق گردید ومن میدانم وحس میکم که بر فامیلهای بیکزار و دوصد دکان وتقریباً سه هزار فامیل دو کاندلاران اباسین زرداد چه میگردد! و چه تغییری فاحشی در زندگی خودشان وفامیل هایشان نا کهان پیدا شد. این حریق را میخوانم از چند جهت مورد غور وتعمق قرار دهم.

آتش سوزی به اساس خبر رساته های کابل در حوالی نه وبانژدهٔ صبح کابل درمنزل بالائی مرکز تجارتی اباسین زدران رخداد وتقریباً چهل دقیقه بعد اتفاقاً رسید که متأسفانه قدرت فشار آب به اندازهٔ نود که به آتش برسد اما ویدیوها نشان میدهد که اعضای تیم اتفاقاً به تاحد ثوان و از بهامی مختلف سخت کوشیدند که بر حریق فایق آینداما متأسفانه این کار صورت نگرفت وقرار راپور ۱۴ اسد۱۳۹۵ مطابق ۱۴ اگست ۲۰۱۶ هنوز هم شعله های آتش تا آرزو اینسو وآسوپ نظر میرسید. در همین راپور نوره نزهت نادری مینویسد: «عبدالرحمان رحیمی فرمانان امنیۆ کابل میگوید: آتشسوزی در نتیجهٔ بی احتیاطی یک شاگرد خیاط رخناده ودلیل سرعت آتشسوزی هم موجودیت تکه ها درد کاته‌ای خیاطی این مرکز بوده است. رحیمی تا کیدارد که شش کارمند اتفاقاً کابل در نتیجهٔ فرو ریختن شیشه های ساختمان این مارکیت زخمی شده اندویکتن از دو کاندلاران هم ازمنزل دهم این ساختمان خورابه پایان یرتاب کرده وجان باخته است»، تا حال ازدیگر مجروحین خبری نیست.

مرکز تجارتی اباسین زدران درغرب کابل در میرویس میدان موقعیت دارد و چهار طبقه ساختمان این مرکز در نتیجهٔ آتش سوزی کاملاً سوخته است و نزد من سولهائی خلق شده است که:

یکی – اینکه فرمانان امنیۆ کابل جطور بدون تحقیقات لازم‌ه اعلان میکند که حریق توسط بی احتیاطی شاگرد خیاط رخ داد. آیا این اقرار رادرمحل حادثته از خود شاگرد خیاط گرفته اند؟ یا جلس زده وخواسته اند تا کسی را حما به نمایند. وهم همه آمرین کابل سخنگوی دارند چرا فرمانان صاحب خود سخنگوی قوانانی امنیۆ کابل است. آیا به یک سخنگوی اعتماد ندارد و یا اینکه میدانند آنچه او بفته میتواند دیگران از صدور آن عاجز اند.

دوم – قرار معلومات کسانیکه از آن مارکیت لباس افغانی خریده اند این تعمیر فقط یک دروازه که هم درب دخولی است وهم درب خروجی کدام دروازهٔ دیگر بری خروج مردم درواقعات عاجل ندارد. به اینصورت محفوظ بودن مردم در دیزاین تعمیر مد نظر گرفته نشده است. پس کسیکه این تعمیر را دیزاین کرده یعنی مهندس آن و هم کسیکه اجازهٔ تعمیر داده در زمرۆ مسؤولین این حریق وتباهی فامیلیا یکه محل بلست آوردن اعاشۆ شان ازین رفته است، شامل میباشند. اگر این تعمیر غیر قانونی آباد شده پس مالک آن به وهم اینکه مبدا تعمیرش از طرف بلدیۆ کابل ویران شود دست به چنین جایت زده یا اینکه آتهائی که مالک دو کاتها متعدد بوده، به وهم اینکه منبع عایدات شان از نوع بلدی‌ه ویران نشود به این عمل شنیع دست زده اند.

سوم – آیا این تعمیر در خارج یا داخل ملکیت به قیمت گزاف یمه شده بود؟ و آیا آتش سوزی مانند فعل ناشایستهٔ پجهٔ گادیوان در سرای احمدشاهی قصداً صورت گرفته وقوماندان امنیۆ کابل هدایت داده شده بود که دفعتاً بدون تأمل بگویند: حریق توسط شاگرد بی بضاعت خیاط شروع شد.

چهارم – چرا اتفاقاً متلیکه درد دیگر ممالک رایج است تعمیرات را بدون در نظر داشت وسایل ضدحریقهای آنی و کوچک مجبور نمیسازد؟ یا چرا چنین قانونی وجود ندارد؟ اگر این آلهٔ کوچک مخصوصاً درد کان خیاط (؟) موجود میبود حریق خاموش ساخته میشد. این حریق با بخش تیل صورت نگرفته که دفعتاً برق اسا منتشر شده باشد تکه ولو که هر نوع باشد چند دقیقهٔ وقت میدهد که حریق شان خاموش گردد.

پنجم – مسؤول حقیقی این حریق حامد کرزی رئیس جمهور رساقۆ افغانستان است که با ورود بلیو نهالار توناست یک اتفاقاً بهیچر و مدرن جهت محفوظ بودن مردم از حریق تهیه نموده اعضای آنرا با ترینر های مجرب تربیه کند و از همه مهمتر اینکه قانون محفوظ بودن مردم را در چنین مواضع از شر حریق به میان نیاورده است و احیاناً اگر چنین قانون باشد چرا تطبیق نشده است؟

ششم – باید کمیۆ نقیثش این آتشسوزی را بخاطر دلداری وفانظر داشت فامیل های متضرر زیر فشار هیچکسی نرفته خلوات(ج) را حاضر وحضور دانسته مجرمین این آتشسوزی را پیدا وبه دادستانی کلی جهت تعیین کیفر اعمال شان معرفی سازند.

در اخیر به روح آن جوانیکه خود را زدو کاتش پایان انداخت درود وتهنیت فرستاده برای فامیلش از دربار خلوات(ج) صبر واجر عظیم تما دارم. بگفتهٔ محترم شفیع عیار هیچ کسی هنگام این حادثۆ دلخراش از عقل خود استفاده نکرد تا وسیلهٔ جهت نجات ویرا بدون تکیه به ورود اتفاقیه وباهلایات دولت به وطندار خود قسیمیکه در همه جای دنیا رایج است تهیه میکرد. برای جلوگیری از چنین حوادث ناگوار در آینده دولت باید نکات ذیل را جدی گیرد.

۱ – هر مومسه وجاییکه امکان حریق تصادفی امکان دارد Fire extinguisher یا خاموش کننده های آتش باید موجود باشد. واگر ازین امر پیروی نشد، جریمۆ سنگین تجویز گردد.

۲ – هیچ تعمیر بدون سیستم آبیاری اوتوماتیک در صورت حریق اجازهٔ تعمیر داده نشود. گرچه این کودپر کس در افغانستان از طرف بعضیها مشکل تلقی میگردد(ص ششم)

«آپار تاید نژادی در هم شکستنده خواهد شد»

منبژه باختری بخاطر سیاستهای قومی احمدزی استعفا کرد

منبژه باختری از دیپلوماتان ارشد وزارت خارجه افغانستان به دلیل تعصب وقوم گرایی در حکومت استعفا کرد. خانم باختری دیروز در نامه یی به وزیر خارجه گفت که به دلیل سیاست‌های قومی وتباری اشرف غنی استعفا میکند. او در این نامه ضمن سپاس‌گزاری از وزیر خارجه که او را به ریاست انستیتوت دیپلوماسی پیشنهاد کرده بود و اما مورد قبول اشرف غنی واقع نشده، گفته است که «آپار تاید نژادی وجنسیتی که در سرزمین



ما همه جاگیر شده است، روزی در هم خواهد شکست، در هم شکستنده خواهد شد.»

متن کامل نامه خانم باختری را در زیر می‌خوانید:
جلالت‌مآب صلاح‌الدین ربانی وزیر محترم امور خارجهٔ جمهوری اسلامی افغانستان!

بدین وسیله استغای خود را از ادامهٔ مأموریت در وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی افغانستان، خدمت جناب شما تقدیم می‌دارم.

من نزدیک به دهسال در وزارت امور خارجهٔ کنشور به صفت ریس دفتر وزیر امور خارجه وسفیر جمهوری اسلامی افغانستان، ایفای وظیفه کرده‌ام. قبل از آن هم در شرایط بسیار دشوار کنشور، هفت سال به صفت استاد در دانشگاه کابل وساهای طولانی در نهاد های غیر دولتی شاغل بوده‌ام. در شرایطی که بسیاری از کارمندان وزارت امور خارجه تلاش میکنند تا مدت کار شان را در خارج از کنشور تمدید کنند، من با نوشتن تقاضا نامه یی از جنابعالی خواستم تا به وظیفهام به‌عنوان سفیر کبیر جمهوری اسلامی افغانستان در اسلو، پایان داده شود. بعد از پایان مأموریت به مبهم برگشتم و آرزو داشتم بتوانم به مردم سرزمین داغلار افغانستان در حدود امکاناتی که دارم، خدمت کم وبه ادای دین بپردازم.

با در نظر داشت تجربهٔ آکادمیک وده سال پیشینهٔ کار عملی دیپلماتیک، جناب شما پیشنهاد قمر مرا به حیث ریس انستیتوت دیپلماسی وزارت امور خارجه دو بار به ریاست حکومت وحدت ملی فرستادید. بایسته می‌دانم تا از برخورد مختر مانه وصمیمانهٔ جنابعالی وآقای نصیراحمد اندیشه، معین اداری وزارت وهم چنین اعتمادی که به من نمودید، صمیمانه سپاس‌گزاری کنم؛ اما عل‌رغم لزوم دید جنابعالی، هر دوبار پیشنهاد قمر من در وزارتی که کارمند رسمی آن بودم، از جانب ریاست حکومت وحدت ملی رد گردید؛ تقاضای من به‌عنوان استاد دانشگاه به منظور بازگشت به زندگی آکادمیک نیز مورد پذیرش وزارت تحصیلات عالی واقع نشد.

در این یک سال تلاش کردم تا روزنه یی برای خدمت به مردم پیدا کنم، اما تلاش‌هایم به‌جایی نرسیدند؛ نمایانستم که ستم بر صاحبان باور های سیاسی وباستگی فرهنگی که من خود را متعلق به آن می‌دانم، تا این حد از جانب ریس حکومت وحدت ملی به امر فراگیر و روزمره مبدل شده است.

جلالت‌مآب وزیر خارجه! من دلایل ردیشنهاد قمر خود به صفت ریس انستیتوت دیپلماسی وزارت امور خارجه از جانب ریس حکومت وحدت ملی را از طرق غیر مستقیم دریافتم. این نخستین باری نیست که در این سرزمین آپار تاید زده، انسان‌باه دلایل تعلقات فرهنگی و دیدگاه های سیاسی شان مورد تبعیض نظام‌مند قرار میگیرند، از ادای خدمت نسبت به مردم‌شان محروم می‌شوند و با آندوه باید بگویم که آخرین بار هم نخواهد بود.

اماسلطۆ نژادپرستان بر عدالت‌طلبان، انحصار گرایی تقلبکاران شوونیست وارتقای فسادو تبار گرایی، به فرهنگ سیاسی وتقلیل سیاست به مضحکه هائی چون تقسیم مناصب دولتی به یاران وهم تباران، بدون شک در تاریخ کنشور تا این حد، بی‌پیشینه بوده است. استبداد و الهای تمام عیار قانون با استقرار سلطۆ بی‌حیو حصر یاز بگران این نمایش در سرزمین ما، مایۆ خفت وسرافکندگی است. من باور دارم که آپار تاید نژادی وجنسیتی که در سرزمین ما همه جاگیر شده است، روزی در هم خواهشکست، در هم شکستنده خواهلشد وجه بجا خواهدبود که به‌جای اینکه باسرافکندگی به‌خاطر دست‌یابی به نان، حقیراته به چنین افرادی تمکین کرد، آتهارا با نام و نشان شان باد کردو در برابر زور وقانون‌شکی ومدنیت‌ستیزی به مقابله برخاست. در پی امروز، فردایی هم است، فردایی که در آن زنان مردان کنشور ما باهم‌بستگی از این دوران وحشت، نژادگرایی، پدرسالاری وسلطۆ باورهای تار یخ‌زده و از این خشنونی‌ه مانند، عبور خواهند کرد. آزادی، خوی، راستی و درستی به سرزمین‌مان باز خواهد گشت.

جلالت‌مآب وزیر خارجه، بدون شک استغای من در اعتراض به سیاستهای تبعیض آمیز وبرخورد سلطیه یی ریس حکومت وحدت ملی و همکاران نزدیکش است و پیوندی به تهدات من در مقابل کنشورم ومردم عزیزم ندارد. دیری مردم عزیز افغانستان وهمکاران وزارت خارجه آرزوی صلح وسلامتی و پیروزی دارم.

با حرمت، منبژه باختری، نزدیکم اسد ۱۳۹۵

استاد عبدالعلی احراری فریمنت — کالیفورنیا

فاخته و مرغ دل

فاخته هستی چو من دلباخته
سالاها با درد هجران ساخته

می سزایی نغمه های غم فرا
گوش و هوشم این نوا بنواخته

عشق و مهجوری نصیبم در ازل
لشکر کین بر سر ما تاخته

بوده یی عاشق تو هم مانند من
در قمار عشق میدان باخته

این نوای دلنشین در گوش من
دل نواز و بس طنین انداخته

ما و تو از یک قماش و تار و بود
عشق تار و بود مان را ساخته

فاخته با مرغ دل کجا بخوان

نغمه محزون دو دلباخته

درد ما و درد تو باشد یکی

درد بی درمان با غم ساخته

خلقت ما می خورد با غم گره

پرچم غم در ازل پرداخته

پروفیسر **داکتر عبدالواسع لطیفی** **صفحاتی از یک زندگی پر نشیب و فراز** دروصلت وطن ودر غربت هجرت (۲۴)

در همان شب وروز حسرتبار که در پشاور واسلام آباد به زندگی مشقتبار ادامه میدادم، یادم آمد که سالهاقبل عم بزر گوارم استاد عبدالرشید لطیفی در همین نیم قارهٔ بزرگ هند که پاکستان چون کلمهٔ نارس از آن جداشد، جهت تهیهٔ اولین فلم فارسی تحت عنوان (عشق و دوستی) با کمک تخنیکی یک کمپنی هندی، مسافرت فرهنگی داشت و فلم را بعد از تکمیل، که در آن هنر مندان افغان و یک دختر فارسی زبان هندی نقش داشتند، بکابل ارمغان آورد ولی چه اسفناک است که من بیچث (رفوژی) و پناهنده بدون کدام دست آورد قابل ذکری درحالت بی سرونشتی بودو باش میگردم. باو ی فرزانه ونویسندهٔ چند کتاب پر محتوا، مار یا بارو، این موضوع وویو گرافی مرحوم لطیفی رادرا اثر معروف خود زیر عنوان (هر مندان تاریخ ساز تیار) با تفصیل نوشته است.

بهر حال، در دسمبر ۱۹۸۱ز پشاور به اسلام آباد رفتم و به دفتر ملل متحدو به سفارت های فرانسه و آلمان، که به لسان آنها بلدیو ده و قسمتی از تحصیلات خود را دیونیورستی های آنها بسر ساییده بودم، جهت اخذ اجازهٔ مهاجرت مراجعه کردم، ولی برای معلوم شد که بهماز طی یک سلسله مراتب، تنهابه ایالات متحدهٔ امریکا میتوانم مهاجرت کنم، زیرا همسرم که چندی قبل در ایالت ور جینیا پناهگزی ن شده بود، میتوانست در صورت داشتن کدام کار با معاش، سپاسم شو دسر راستی همسرم فاطمه لطیفی که به خیاطی و (رفو و اثریش) دسترس داشت، در یک خیاط خانه با معاش ابتدایی مؤظف شده و برای قبولی مهاجرت من اقدام کرد.

یک هفته بعد از آمدنم در شهر پشاور، اولین گزارش عکس العمل ادارهٔ فاکو تهٔ طب کابل را پس از ترک وظیفه و خارج شدن مخفی از کابل و جایی حسرتبار وطن، یکی از اسبستانهایم از دیار تنمت مابکروییو لوزی که خود چند روز پس از من وطن را ترک گفته بود، برایم با تفصیل چنین اظهار کرد: «پس از بر آمدن شما از کابل، نخست شایع شد که در بین راه جلال آباد پشاور دستگیر و بازداشت شدید، بعد اعلان نمودند که همه امتیازات مسلکی واداری تان لغو گردید و دیپلوم طبابت تان نیز فاقد اعتبار شد. ...

وقتی این خبر را که در آنجا برایم تلخ و تکان دهنده بود شنیدم، یادم از مکتوب معروف و تاریخی نو یسندهٔ شهر آلمان (توماس من) برندهٔ جایزه نوبل ادبیات آمد، که سالها پیش من همین نامهٔ تاریخی را به زبان آلمانی، در گوته انستیتوت شهر برلین غرب، زمان ادامهٔ تحصیلات تخصصی ام، توسط یکی از استادان ایستیتوت ادبیات آلمان مورد بحث قرار گرفت و توماس من در سال ۱۹۳۳ آلمان نازی را که مانند رژیمهای خود کاهه و تو تأثیر ما سب آزادی بیان و اظهار عقاید آزاد سیاسی و تعقیب و اخستاناق و بازداشت و ترور آزاد چوها ن و تحصیلیافته های ضد رژیم را بر اه انداخته بود، با پر خاش و انزجار ترک گفت و به سویس پناهنده شد. متعاقبا در ۱۹۳۶ به فعالیتهای سیاسی و بیانات و نشرات خود در علیه آلمان نازی، با شدت تمام پرداخت و در ۱۹۳۸ پناهندهٔ ایالات متحده گردید. در عین زمان بیچث استاد مدرس دیونیورستی برنست به فعالیت و کارهای اکادمیک خوندین ادامه داد. همگامیکه توماس من در سویس پناهنده شد، ریس فاکو لهٔ مطالعات فلسفی یونیورستی بن که طرفدار رژیم نازی بود، طی نامه و اعلامیهٔ مربوطه حالی ساخت که دا کتری ادبیات توماس من واپس گرفته شده و حقوق و امتیازات اکادمیک و شهروندی اش نیز سلب شد. وقتی توماس من ازین رو ی یاد اطلاع یافت، نامهٔ انتقادی مفصلی به ریس فاکو لهٔ مذکور نوشت و از موقف ادبی و علمی و تصمیم خود دفاع کرد.

اینگ فشردهٔ این نامهٔ تاریخی را که بنده هنگام تحصیلام در آلمان نیز مطالعه کرده بودم و کابی آنرا نگهداشتیم، و در حقیقت دفاع از تمام تحصیلیافته های شمار میآید که وطن عزیز خود را اجبارا بخاطر نجات از رژیم های خود کاهه و وحشت و ترور ترک میگویند، برای شمامطالعین نهایت گرامی تشریه وزین امید، ترجمه و تقدیم می دارم:

«آقای ریس فاکو لهٔ مطالعات فلسفی یونیورستی بن ! من مکتوب تأثر آورد واسف انگیز شمارا در تبعید گاهم که بخاطر اعلام سلب حقوق اکادمیک ودا کتری افتخاری ام نگاشته بودید، در یافت کردم، این نکته را باید بشما خاطر نشان سازم که یونیورستی بن درین مقطع دردناک تاریخ وطن ماسمؤ ولیت بزرگی را نسبت علم بررسی و تعمق و توجه به رو ی دادهای فاتحه بار کونی آلمان، با چنین اقدام ضدا کادمیک خود به دوش گرفته و مرتکب اشتباه تاریخی شده است، زیرا آن مرکز مشهور و عالی علمی بطور کور کورانه خود تحت نفوذ یک قدرت ناروا و غارتگر (نازی) قرار داده است که تلریجا باعث انهدام کشور آلمان از نگاه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میگردد.

راستی آقای ریس، آرزو مندم همانطوریکه اعلامیهٔ خود را دربارهٔ نفی و لغو امتیازات و موقف علمی واجتماعی من و امثال من در یورداعلا نات فاکو لهٔ نصب کردیدند، این جوابیه را نیز در محضر استادان و شاگردان به نمایش بگذارید، تا آنهاییکه ضمیر دیدید روشن دارند، از نایات و کردار واقعی یک نویسنده و تحصیلیافتهٔ آلمان در جهان آزاد، خارج از سلطهٔ رژیم آگاه شوندند. من اگر این واقعیتهای تکاندهنده رادر داخل آلمان تحت کنترل حکومت خود کاههٔ شمایان میگردم، همانجا در گیر می ماندم و امروز دیگر در عرصهٔ دنیا زنده و سالم نیی بودم ! من زمانیکه در کشورم پیش از نازیسیم می زیستم و فعالیت علمی وادی داشتم، هرگز فکر نمیکردم که سالهای اخیر زندگی را باید اجباراً در تبعید و جایی وطن و در سرزمین دیگران سپری کم ! من از آغاز جوانی تا سلطهٔ رژیم خود کاههٔ نازی، باخطر آرام و سرشار از عشق و علاقه به مسلکم، در خدمت مردم و سرزمین مادری ام بودم و در حفظ عنعنا ت و گنجینه های معنوی و تاریخی آن صرف مساعی میگردم، تمام آثار و کتابهایم برای مردم و مملکت عزیز به رشتهٔ تحریر آمده است، و در تهیهٔ موضوعات و محتویات آن از همان سرزمین و از همان مردم الهام گرفته ام .

امیدوارم آثارم نمایندگی از شخص و شهروندی بکند که به وطن خود عشق میورزیو آنرا مایهٔ افتخار خود میدانست! امروز همان سرزمین الهامات و عشق ها و رو یایی من در تحت سلطهٔ رژیم خود کاهه و اختناق نازی رنج میکشد ! من آن رژیم را ترک گفتم و راه تبعید را پیش گرفتم زیرا هر انسان با درد و با احساس با بدحیثیت و کرامت بشری خود را در قبال اجتماعی که در آن می زیبد، آبرو مندانه حفظ کندوان مسؤ ولیت خود را در ک

نماید حیث است که روشنفکران و تحصیل یافتنه



مرحومه بانو خورشید عطایی

شادروان خورشید عطایی، یکی از طاقان محبوب رادیو افغانستان بود، به زبانهای فارسی و پشتو نطافی میکرد. او مدت‌ها به حیث معلمهٔ مکتب تجربوی دارالمعلمین کابل تدریس کرد. خورشیدعطایی در سال ۲۰۱۵ به نسبت به مرضی جانبگاه سرطان، در کشور کانادا داعی اجل را لبیک گفت.
خدایوند اورا غریق رحمت خود بسازد. (ستون سوم)

انجنیر عنایت الله حبیب هامبورگ – آلمان
مصاحبه روح الله نیکپا با رادیوی المان
بازیهای المپیک ۲۰۱۶ اولین بار نیست که در امریکای جنوبی برگزار میشود. از تاریخ ۱۵ الّا ۲۱ اگست در شهر ریو Rio کشور برازیل ورزشکاران جهان با برنامه هاورشته های مختلف سهیم اند. بد نیست که در رابطه با المپیا ی جهانی سال ۲۰۱۶ فشرده مصاحبه روح الله نیکپا ورزشکار افغانستان را با رادیوی آلمان Deutschland Funk DF یشنویم. ۰۳.۰۸.۲۰۰۳.۰۸.۲۰ آقای روح الله در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ برای کشورش اولین بار در تاریخ ورزش افغانستان جایزه مدال المپیا را اخذ نمود .خانم ژورنالیست رادیو آلمان در مصاحبه خود تحت عنوان zerplatze träume von Olympia(نرسیدن به آرزوهای المپیا) با روح الله در منزلش مصاحبه میکند. روح الله نیکپا لباس سرخ المپیا را بر تن دارد که به آستین چپ وی نوشته شده المپیا ی ریو سال ۲۰۱۶ . در الماری سالون خانه وی از دور دو مدال برنجی که در المپیا ی پیکینگ و لندن جایزه گرفته به چشم میخورد .دو خاطره بزرگ تاریخی برای کشوریکه تقریباً نیم قرن در جنگ خانمانسوز درگیر است. این ورزشکار جوان اولین بار جایزه المپیا را از پیکینگ کسب نمود . او در کشورش به حیث یک ستاره درخشید و مردم از وی استقبال نمودند. روح الله از جوانان هزاره است که در ایران بزرگ شده و



این افتخار در سال ۲۰۱۲ در لندن دوباره نصیب روح الله شد، او میگوید من بسیار خشنودم که این مدالها را برای کشورم نصیب شدم ، قصه میکند و بسیار با احتیاط مدالها را به الماری دوباره بجایش میگذارد تا آسیب نبینند و نشکند. سیورت میتواند روحیه ملت مظلومی را که سالهاست در بی امنی و ترور زندگی میکنند تقویه کند . روح الله میگوید استعداد های بسیار خوبی در کشور داریم که میتوانند شهرت ما را به حیث کشور باغرور به دنیا معرفی کنند .روح اله میگوید آرزو داشتم که برای بار سوم در المپیا ی ریو بیچث ورزشکار تک و اندو سهم بگیرم اما بدیختانه در گروپ المپیک که به ریو رفتند ورزشکار تک و نندو سهم ندارد.

ار گانهای سیورت و المپیک افغانستان باملیونها دالر از جانب کشورهای جهان کمک شدند. این دستگاههای سیور تی چنان در رشوه خوری غرق اند مانند تمام نظام دولتی در کشور ویران افغانستان .

در کمیته المپیک افغانستان بر علاوه درزی یارخندهٔ هم است، قسمیکه یک آمران انتخابیست و آمردوم آن شخصی است که رئیس جمهور اورا حمایه میکند ! این جدال ویی سر و سامانیهادر کمیته های دیگر المپیک هم رخنه پیدا کرده که باعث رنج و ناامیدی ورزشکاران شده. بدیختانه ورزشکاران غایبی ندارند و ترنرها هم معاش نمیگیرند. مرجع طبی وصحی هم برای ورزشکاران وجود ندارد .روح الله ا سفر خود در ماه اپریل در فلیپین قطعاً راضی نبود. او میگوید یک سفر پر جتجال بود، نبودن محل ترننینگ و ناوقت رسیدن به محل ورزش و اینکه او زخم برداشت و میسر نشد که به دوره بعدی مسابقات راه پیدا کند. او میگوید از آنروز به بعد دیگر تمرین نکردم.

گویا از یک قهرمان مردمی کشور خود یک جوان مایوس بجا مانده، این جوان قهرمان افغان برای جوانان کشورش یک Idol یا معبود بود. در تمام کلوب های سیورت عکس این جوان آویزانند، در کشوریکه هیچ قهرمان ملی ورزشی ندارد، شخصیت اینگونه جوانان ضرور یست .همچنان ورزش تکیواندو از خاطراین جوان در پهلوی ورزشهای دیگری مانند فوتبال و کرکت شهرت پیدا نمود.

اینکه امسال افغانستان ورزشکار تک و اندو روانه نکرد رابطه مستقیم با سیستم رشوه خوری در دستگاهای ورزشی افغانی دارد .او میگوید (سیورت و سیاست از هم مجزا شوند، اگر نتوانیم این معضله رشوه خوری راحل کنیم هیچگاهی موقعیتی نصیب مان نخواهد شد)/

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

سدنی –آسترالیا

تابه کی؟

«ع و غ»این ظلم تان در ملک افغان تابه کی؟

قتل عام بی گناهان، زجر انسان تا به کی؟

دهمنزنگ و کشت و کشتارهای افزون هر طرف

زین همه سیلاب خون، باشيد شادان تابه کی؟

طالب وداعش همه، پرورده دست شما ست

با برادرهای کرزی، لطف واحسان تا به کی؟

هر طرف در عیش ونوشيد، خائنان بی خدا

خلق مظلوم وطن، بی آب ويی نان تا به کی؟

پيش خالق، نزد مخلوق، اينهمه کذب و فريب

در نهاد تان نباشد، هيچ وجدان تا به کی؟

کيری آمد بېسته بنموديد عقيدبندي کی

زير بوغ آن لعينان، خصم افغان تابه کی؟

(حيدری) صبح ومساء دست دعا دارد بلند

کين همه جوړوجوابر مردم مان تابه کی؟

۳۸،۲۰۱۶سدنی

جمیل شیرزاد

در سوگ راوی نستوه دردهای کابل

به مناسبت درگذشت فرزانه مردی که برای تجلیل از ارزشهای انسانی و نکوهش کجروی های روز کاروی عالمانه و ییاد انسان، عمری قلم زدوقول استادباختری به شکوهی رسید که فارسان توسن چوین قدرت به سر بنجه هیچ کیدی به آن شاخ بلند دست شان نخواهد رسید.امایاد ریغ و درد، این قدرت سواران که در محلیه های کوچک شان اندیشهٔ استیلا برد بگران پخته می شود، همیشه آشیان دبگران را برای برافروختن چراغ خشتن بر یاد میدهند و اندیشمندان ما که سرهنگی کردن با عاجزان را در طبع ندادند و رویی جامعه ایده آل آنان در دوزخِ فقر عر حاکمان و دوزخ غارت زیبایی از معابر و بدتر از همه دوزخ بدگمانی طبقاتی و قومی، زنده زنده میسوزند به ناگزیر، ره دیار دور پیش میگیرند.

و پس از روزگاری اینک من وهمنسلان من که در این دوزخ رشد کرده ایم و دست کج در آستین و شمشیر آخته بروی دیگران در آن دست کج داریم باخواندن آثار اکرم عثمان در می یابیم که سو گمندها نمابردهای راوی «هر داره قول اس» بیگانه ایم بادست کم دردهای ما از جنس دردهای نیست که در آثار اکرم عثمان ونظایر او باز تاب یافته است. درد هم نسلان من در دسر خوردگی، ترور و علم کردن ارزش ها برای دست یافتن به ثروت وجایگاه است. در نصهای تعلیمی روزگار ما به این پناهه که سعدی از شیراز است دیگر کسی به داستان یکی در بیابان سگ تشنه افتاده دریابان وقعی نمی نهد که هیچ، حتا آدمی بر یکدیگر ترحم روانی دارد.

این قلم سربررسی هیچیک از آثار اکرم عثمان را ندارد بل بر آستین دو تصویر کوچۀ مادر آثار اکرم عثمان تمایز ببهد و ره بگشاید به فضای مه آلودی که شیش را پایانی نبود و روایتگر قحط سالی در این راه بی برگشت قدم نهاد و یک عمر حسرت کابلش را به جان خرید و در اوج این درد «گر بهٔ چهارم» نوشت.

در «کوچۀ ما» ی نخست که تصویر کوتاهی آن در آغاز داستان وقتی نی ها گل میکنند ارایه میشود، زندگی رسم خوشایندی است پال و پری دارد به وسعت مرگ و راوی هر کجا هست ومیرود آسمان مال اوست. اونصص کوچه را می فهمد و بهترین تبلور این سر زندگی و نشاط را در اجرای این داستان به صدای خود نویسنده میتوان دریافت. ارتعاش مالامال عشق صدای نویسنده، همه اجزاو عناصر داستانی را پیش چشم شونده مجسم میکند اینجاست که نه تنها مرز زبان گفتار ونوشتر فرو میرزد بل بقول اسماعیل خویی سویژه وایزه نیز در متن یکی می شود. اثر وها کابل مدینهٔ فاصله راوی «حسن غم کش» است، کسیکه در سیمای حسن، دلش از به بند افتادن گنجشک ها سخت می گیرد و فارغ از عابد فروش پرنده ها، آنها را در بدل پول می خرد و به آرزوی برگشتن به شاخچه رها می کند.

اما در تصویر دوم که در مان کوچۀ میابان شده، کابل پاره های جگر راوی است که یکی یکی به روی خاک می افتد و راوی با اعلان این تباهی سرسبز دارد و این ستیز باعث شکل گیری واکنش های زیادی در یویند به کوچۀ ما شده است.

این تنها و ستازی هفته در داستان های اکرم عثمان نیست به کابل قدیم و استفاده هنر مندا نه از ا منابع فولکوریک زبان پارسی نیست که پشت ذهن خواننده های افغانستان قدیم کشد وین هر خواننده افغانستانی و قهرمانان این روایتها رابطه نیرومند همدات پنداری ایجاد میکند بل به گفته استادباختری «او برای تاریخ می نویسد اما ته تاریخ مسخ شده؛ تاریخ در داستانهای او متوقف نمیشود. در داستان های اکرم عثمان ابتداء شلاق می خورد، کینه های زرانلود شهرتها و افتخارات دروغین با کوبال طنز درهم می شکنند، حدیث کینه ها و بر نخاستن قلب و روان خواننده را در دریای از انشوه فرو می برد.»

در تصویر نخست : او درین تصویر از روزگار نسبتن دوری سخن میگوید، روزگاریکه قصه شاه پریان و نبرد آدمی با دیو ورد زبان ها یورده است. در کابلی که او ترسیم میکند، جهان بینی ساده وجود دارد که از کشور های دیگر به نام ملک بالا ریابین یاد می شود و آنسوی کوه های کابل محله های است که مه و خورشید در رفت و آمد اندولی به هیچ روی تعلیق داستان را خدشه دار نمیکند چونکه شییه پرداختهای داستان تاریخی عمل میکولوجرای احیای محل وقوع داستان، چیدمان نزدیک به مطلوب خودش را انجام می دهد.

* درین کوچه هافر باد سندان زهره ظلمت وخموشی را می ترکاند؛ * درین کوچه ها ضربت چکش، نا پخته ها را پخته می سازد؛ * سرود آهنگین مردان در کوچه ها جاری است؛ * خون زندگی در رگ های کوچه جاری است؛ * درها و دیوار ها گرمای حیات دارد؛ * درین کوچه کوره ها داغ و آتشان ها فروزان است؛ * درین کوچه تن ها گرم می شود و طینت هر چیزی صقل میخورد؛ * اینجا کوچۀ دلاوران است؛ * اینجا کوچۀ احاق های روشن است؛ * ساکنان کوچه دستهای سیاه اما پر برکت دارند؛ * کوچه ها محل عبور و مرور کا که هاست و دنیا بلون کا که زیب ندارد؛ * کوچه پر است از عشق صادقاته و وفای نندی لطیف به کا کا کبر؛ * عشق های به زلالی آب چشمه های کوهسان در دل این کوچه ها روانه می زند؛ * صداهار سا و صادقاته طنین می اندازد و * صدای چکش کوچه آهنگری به لالایی مادران برای کود کان مانده می شود.

تصویر دوم : * عشق دیگر به سوزناکی عشق طاهره و شیر یا غلام رسول و دختر خاله اش نیست. عشق با کم رنگی در اینجا حدود بیست سال به تاخیر می افتد یا برای ابد تعطیل میشود؛ * پهلوانهای این کوچه از جو انوردی فارغ اند و تنها برای شکمجهٔ اسناها اجیر می شوند؛ * حاکمان این کوچه برای تجلیل انقلاب پس از مصرف رنگ سرخ بازار، با خون، سر و صورت دیوار های کاهگلی را رنگ می کنند؛ * کوچه غرق در اهانت، ترور، و تخهیر و شکجه است؛ * آدمهای این کوچه از سایه شان می ترسند؛ * در این کوچه وفای به عهد و امانتداری می میرد و سر داران این کوچه در کنار ازدواج فرامیته، زن (صورتی) اختیار میکشند؛ * تحصیل تعطیل می شود و زیلخاهای این کوچه با زندانی خانه می شوند و یا هم تبعید؛ * سفیران این کوچه در بلند منزلت های شان گو سفند پروری می کنند؛ و * بلند پاگان حکومنی قاجاق مواد مخدر راه می اندازند

در چنین شی روی شسته به قبری که هیچ امیدی به سحر نبود قنوس روایتهای شیرین سرزمین ماره ساحل های دور پیش گرفت و دیگر کمتر یافت کسانی را که شعر مولوی و سنای و رودکی و یاهم روایت کا که های کابل درین جاشان رخنه کندوشکوه وجایگاه سخن اورا در باند، هر چند او هرگز آرام ننشست و برای این فرهنگ نپید اما هر دم گزدم غریب جگرش را آزد تا ز درد شکیبای برای همیشه دم فروست امید روزی از روی خاکسترش قنوس دیگری بر خیزد.

اورفت واین قوم که این مکر ساخته بودند نیز رفتند رواتش شاد و یادش جاودان!

در یک تذکر کوتاه در فرجام بایدم گفت که اکرم عثمان هنوز یکی از امکان های غیر قابل انکاری است که میتو اند فاصله زبان گفتار و نوشتار پارسی دری را کمتر کند و راهی را به روی توده بگشاید تا نیاز یان درد در این سرزمین مرفوع شود . /

از مرحومه عطایی آثار زیادی به یادگار مانده است. دیوان های چاپی به زبانهای فارسی دری و پشتو دارد. وی دود دل و در دغریش را در سرای یگانگان این طور بیان می دارد:

آفتی آمده به ما از آسمان کین بود از کفر نعمت ها نشان

مردم مایکسره آواره شد سوی امریکا و افریقا روان

اکثریت رفته یا کستان وهند صد هزاران دگر شد ی نشان

عبدل در مسکو و ایران نشست و آن دگر دارد به لندن آشیان

کابل زیوا و آن قلب بلاد این زمان ویران شده چون خاککان

آنکه(صاب) گفته بود عشرت سرا گشته یک ماتسرا ای دوستان (ع. شهرانی)

حیف بر آن دلکنشای دلقرب کین زمان شد آشیان ظالمان

انجنیر عبدالصبور فروزان
تلويزيون ژوندن
مظهر تعصب زباني و قومگرايي درافغانستان
ياددهاني: ميکونډ که از تصادم مذکوره هابرق حقيقت ميجلهدر تحرير اين سلسله مقالات هواره داندشنندان واهل خبرۀ کشور مشوره نموده ام وازفيض علم ودانش ايشان مستفيد شده ام.هر يار بکه باين بزرگان که گنجيۀ والای علم ودانش کشوراند وهمه عمر را درراه فرهنگ و دانش وطن وخدمتگرايی مردم خود گذشتاننده اند، درصحت رايان نموده ام، جهاني از علم ودانش آموخته ام وکوشش شده که انلوحته های گرانهاي ايشان در مقاله ها انعکاس يابد.

در مورد فرزند بودن لودويک آدمک به شاه امان الله خان، که از دانشمندی گرانيا به ومبارز کشور آموخته بو دم، بزرگمرد ديگر کشور که مایۀ فخر ومباهات هموطنان ماميباشد، به من تماس گرفت وصحت اين فرزندی وپدري را پذيرفت، چون آدمک از دوستان قرين اوست، اما اين بزرگمرد که بخشي از فرهنگ وتاريخ کشور مديون اوست مي گويد که آدمک در نوشته هايش از امان الله خان ياد آوري کرد و تذکر داده که امان الله خان در ايتاليا باديختری آشنايوده که حاصل اين آشنایي دوفورزنداست که هنوز زنده اند و آدمک خود باايشان ملاقات کرده وهردو شاهت زياد يابلد دارند. من با لودويک آدمک تماس گرفته ام، اگر حرف وخبري ياقلم اطلاع مي دهم.

ادامۀ مطلب
ازشمارۀ پيش: شاه امان الله خان که دشمن سرسخت انگليسها بود وشب ورورژ تلاش ميکرداستقلال کشور را حاصل نمايد، از اين سازش محمد گل موندو صالح محمدخان با انگليسها سخت ناراحت شده چهره اش براشفته شده براين دوخاين وطن فروش يرازد که هر چه زودتر خود را از نزدش گم کنند.حاضر ياشان باشيند! فرياد شاه بداخل دفتر ميشوند وبه اشارهٔ شاه هردو خاين ملی ووطفروش رادر حالیکه پنجه های دستها وباهيايشان به دروغين بانکه هايی که لکه های خون ازلابلاي آنها نمايان بود خارج ساخته در سولوی اينذبخانۀ ارگ زنداني کردند.

شاه براي چندين روز از اين عمل خائانه ووطفروشانۀ محمد گل موند و صالح محمد خيلي هاملول شده وهنوز ملالت اين خيانت پيشگان از سيمايش زدوده نشده بود که از رازگرفتن صنوفهای طلا وفروش مجاهدين، کشتار وبه دار آويختن اجساد چهارصد آنهاخبر شد و گزارش اين خيانت راهبان شکلي که اجرانشده بود برايش آوردند که چطور اين دوخاين بانگليسها معامله کردند وچطور در بلخ پنج صندوق طلا که در ريز آنها تيکروبالايش طلاجيايچاشده بو د، جبهۀ مشرقی رافروخته وخودفرا کردندو چهارصد مجاهد را اسير انگليسها ساختندوانگليسها آنها رايحالت خيلي فيجبع به قتل رساندند.سازش ايندو خاين وطفروش با انگيسها به اندازهٔ بر شاه امان الله تأثير کرد که براي چندين روز از خورد و خواب مانده وسخت يقرار بو د. اطرافيان دربار هر چه شاه را تسلي ميدادند تسلي نميشد.

درخواۀۀ شاه هم اين آزرديگی وپريشاني سرايت کرده بو د، وقت حساسی بو د، زماني بو د که مردم افغانستان براي حصول آزادی شان به سراياری وفنا کاری آماده بودند وشاه جهاد رادر برابر انگلسها اعلان کرده بو د وبرايش مشکل بو د که قبول نمايد که کسی به وطن ومردم خودچنين خيانت نمايد و چهارصد مجاهد جوان ومسلمان رادر برابر چند صندوق طلا و تيکر به کفر (انگلسها) که دشمن هم بودند بفروشد تا آنها را شهيد ومرده هايشان را لي عزت وي حرمت نمايند.شاه از اين خيانت به اندازهٔ دلگير شده بو د که ديوانه وار باخود حرف ميزد واين سخت ترين ومشکلترين روزهای زندگی برايش بو د. سرانجام شاه تصميم گرفت تاهر دوی اين خاينان وطفروش يعني محمد گل موند و صالح محمد را به دار بزن د. اما مادر شاه سراج البخواتين که زن نيکو سبرتي بو د ويکی از چهار زن نکاحی حبيب الله خان پلدمان الله (بر علاوۀ سه صلدن صورتی) او بو د و بر شاه ييش از همه مؤ ثر بو د، از کشتن اين دو وطفروش خاين ملی ممانعت کرد وخواست دست فرزندش به خون ناپاک آنها آلوده شو د. بعضی راعقيده برين است که مادر شاه دختری از شاهان درواز بدخشان است، اماعدۀ داندشنندان اين موضوع را نمی پذيرند. امان الله خان از اعدام ايندو خاين ملی که سز او آن بو دند صرف نظر کرد، که ايکاش نميکرواين یکی از اشتباهات بزرگ او بو د که دشمن استين برايش شلند.

شاه به محمودخان سامی هدايت داد تا هردو خاين ملی را زسلول زندان بيرون کشيده، لباسهای شانرا کشيده وبه قتلته های عسکری روان کند.شاه گفت چون در اثر خيانت ايندو وطفرش خاين ملی انگليسها لباس را زتن چهارصد مجاهد شهيد کشيده واجسادشانرا بي عزت وي حرمت کرده بلار آويختند، لذا بطاخراطفاق، ايندو خاين وطن محمد گل موند و صالح محمد هم برهنه شده به قتلله های عسکری فرستاده شوند تا لي حرمتی ويعزتي را حس کنند. به ام ر شاه ايندو خاين محمد گل موند و صالح محمد را زانه بوش کرده چادر به سر شان انداخته، سرخی وسقيده نموده براي چهل روزاول در يازارهای جلال آباد وبعد به بازارهای کابل به نمايش گناشتند، طوريکه هردو به پيشاپيش جارچی ها ز يازار به يازار و کوچه به کوچه حرکت ميکردند وجارچيها دهل ونقاره زنان جارميزدند که اينست سزای کسی که وطن فروشی نمايد وبه مردم خيانت کند ومزدور انگليس شو د! مردم بو چاق خرويزه ومواد گنده وپوسيده را بسوی ايندو خاين ملی مينانداختند ودر هرجا مردم آنها را يی غيرت، خاين، وطفروش ونو کرانگليس صدامی کردند. پس از چهل روز هردو پست خاين را به زندان انداختندو تا آخرين روزيکه در زندان بو دند اجازه نداشتند لباس مردان به تن کنند!

اي تلوزيونيان ژوندون! ببينيد شما از چه اشخاصی پيروي ميکيد! محمد گل موند يک خاين وطفروش يی وجنان و کثيف بو د، وي از يغر تي، طی آن چهل روز نمرد و براي ايندۀ بغير ثاقۀ ييشتر زنده ماند و کرد از نامردی در حق هوطنان ما آنچه کرد ! آباشما به وجنان تان مراجعه ميکيد تا در بايد که جوان معصوم پشتون مارا به چه راه يعزتي وبيعيرتي راهنمون ميشو بد!
هيات هيات!
پخود آييد

بهر حال، اطرافيان شاه امان الله فکر ميکرد ايندو خاين وطفروش سرانجام می ميرند تاخود کشي ميکنند، اما اين دو خاين وطفروش چنان بيعيرت ويهمت بودند که نه مردند ونه به زندگی خجالتيار خوش بايان دادند! اين خيانت وبست فطرتی محمد گل موند و صالح محمد همدۀ لشکريان ومردم ملکی راماتر ساخته بو د، مردم کابل در برابر اين خيانت ملی آتلو فر دغراي از شرف وعزت، نسبت به مردم جلال آباد بيشترخيلي شديدتربو د. داستان طلا و تيکر ارزباني به زبانی قل ميشد ومردم کابل سخت درغيض بودندچون اکثر عساکری که در نتيجۀ خيانت ايندو ييشرف به آن سرنوشت شوم دچار شدند، ازپچه های کابل وشمالی بودند خشم کاليبان به اندازهٔ بود که يکبار در گنبد کو تالی بالای آنها حمله بردند تا بديهای کثيف شانرا تو ته تو ته کنند ولي فقه های دولتی ملاحظه کرده مردم را متفرق ساختند. در کوچه های چندلول، شور بازار و قاضی وغيره مردم نه تنها کثافات بلکه مردارهای بيت الحلاّ هار هم بر ايندو خاين ملی پرتاب کردند. همين یکی از علتهايی بو د که محمد گل موند در برابر مردم کابل وشمالی سخت عطفه مندشد و در زمان قلمر تش بيت وزير نادر غلام و ظاهر سرشار باری در مجلس دوستايش گفته بو د که من دلم جمع است که حق مردم شمالی وقطفن را خوب داده ام، ولی از بیکه مردم کابل بخصوص شور بازار و چندلول را مجازات نکرده ام به روی خود تف می کم!

قسمتی از اين داستان را از زبان مرحوم لالاسرور که از ايش سفيدان قرۀ بوستين دوز های کابل بو د برنده حق پلری دارد شنيده بو د که خود عسکر امان الله خان بو د و در جبهه مشرقی در مقابل انگليسها جنگيده بو د، او که در ناحيۀ رانش در آن جنگ مر می خورده بو د وتاخير عمر را در آن شکايت داشت، ميگفت: «عليحضرت امان الله خان اعلان جهاد

کرد در برابر انگلسها ومردم جوقه جوقه از شمالی وقطفن پاچار يار گفته بکابل آمدند ويه جهات مختلف فرستاده ميشدند. مردم کابل از همه اولتر آماده شده بودند وبيشتر عساکر از کابل، شمالی وقطفن از يکجا و تر کنهيا بودند، همه جوان خونگرم. درين مامردمان جنوی ومشرقی نو د، اگر بو دند بسيار کم بودند. اصلا شاه امان الله از آنها می ترسيد که مبدا از انگلسها پول گرفته ومعامله کندو خاصيت اين مردم هم همين بو د که پول را بسيار دوست داشتند و گناه امان الله نو د که از معامله گری آنها هراس داشت وبعضی از ريش سپيدان واشخاص بار سوخ را پيدا کرده وبه جنوی ميفرستاد تا ز معامله گری آنها با انگلسها جلو گيری کنند. حتی پول برايشان فرستاد تا از انگلسها پول بگيرند و يوازی نخورند. عسکر پچه حافظ همين پچه های کابلي وشمالی وقطفنی بودند. من هم نام نويس کردم وبمعاز تعليمات مختصر عسکری به جبهۀ مشرقی که محمد گل موند در رأس ماقطعۀ ما بو د وسپهسالار صالح محمد اختيار دار کل بو د، معرفی شدم. کل کار راهمد گل موند کند کمش ريش ميبرد. از کابل پاچار يار گفته بطرف مشرقی حرکت کردبم، در جلال آباد براي ماچک چک ميکردند، طفل ومرد وزن ويرو جوان هم به دو طرف جاده ايستاده بودند. بمعاز بیکه از تورخم تير شديم در نزديکيهای کمکی خيبر رسيده بو ديم که محمد گل موند و صالح محمد عسا کر را منظم ساختند وامر کردند که بر انگلسها حمله کنيم. جنگ شروع شد پچه هاخوب می جنگيدند وعساکر انگليس مجبور به فرار شدند وما ييشروی کردبم، به جان خود نمی فهميديم فقط در کلۀ ما اين بو د که جهاد براي خدا ميکيم وخداوند هم کمک کرد وما هيچ از مر می تو ب و تفنگ انگليسها نمی ترسيدبم، تا نقطۀ رسيدم که در بالای سر ما در فرق کو ه تهائۀ انگليس بو د، پچه ها تفنگهای خود را گرفته به تپه بالا شدند و باوجوديکه مر ميهای انگلسهايی آمد بطرف تهانه ييشروی ميکردم وبه اندازهٔ جنگ شدت گرفت که انگلسها فرار کردند و کم مانده بو د که آنها را از تهائۀ شان هم فرار بديهم. در همين وقت که پچه ها بسيار خوب مي جنگيدند وانگلسها نزديک به سقوط بودند، نميدانيم که چه گپ شد، ديدبم محمد گل موند باتلاش وسراسيميگی از يکطرف به طرف ديگرمی دود ويچه هارا از فير کردن بر تهائۀ انگليس ممانعت ميکندو صداميند که عقب نشيني کنيد، عقب نشيني کنيد! ماهنوز می جنگيديم وبه صداي موند اعتنائيم کردبم چون خون ما به جوش آمده ودشمن در حال فرار بو د، تا بیکه دلگی مشر مارا مو مند وظيفه داد که به پچه ها بگو يد هر چه زودتر عقب نشيني نمايند که امر سپهسالار است!

وقی عقب نشيني کردبم هنوز از تپه ها پايان نشده بو ديم که انگلسهای که فراری بودند از بالا بر ما حمله کردند، از هر طرف ما کار تو س تير می شد و گلوله های توپ در چهار طرف ما افتجار ميکرد، بسياری از پچه ها کشته شدند، زمين وزمان را آتش ومر می گرفته بو د، ما از پشت يک سنگ به پشت سنگ ديگري ستر وخفاميکرديم وحالت به اندازهٔ خراب شد که فکر ميکردی محشر است محشر. هر چه کوشش کردبم که محمد گل موند با سپهسالار صالح محمد را پيدا کنيم، سرودر ک آنها معلوم نشد وهيچ صداي ايشان شنيده نميشد ومافکر کردبم هر دوشان کشته شده اند. حالت سر آسيمیگی درين ما بو د، نگريديستيم چه کنيم وبه کلام جهت حرکت نمايم هر طرف مر می توپ افتجار ميکرد، کدام قو مانده وقو مانانی درين ما وجو نداشت، فقط فرار ميکردبم، بسياری ما زخمی وبساری ما کشته شدند، تا کی ميتوانيم زخمی هارا بنا خود حمل ميکردبم؟ طيار ات انگليس در آسمان نمايان شده وييب می انداختند وعساکری را که در کمکی خيبر به کمک ماجلچا شده بودند بباران کردند. بسياری از فقای ما اسير شدند وبسان خبر شديم که انگلسها همدۀ آنها را به دار زده بودند. همه پچه های کابلي وشمالی وقطفن زمين بودند تعداد کم ما به مشکل خود را به جلال آباد رسانديم واز آنجا به کمک مردم به کابل آمدبم وانگلسها از تورخم تير شدم جانب جلال آباد حرکت کرده بودند. چند روزی نگذشته بو د که در کابل صداي جارچی ها شنيده شد که بادهل و نقاره جار ميزدند هر کس از خانهٔ خود بر آيد که بيند که خيرت است. من که دران مر می خودم بو دم و حرکت کرده نمی توانستم، يلدم مرا کمک کرد ويرون رفتم که چه گپ است، ديدبم دوفقر زانه بوش در يشاپيش جارچيها حرکت ميکنند. ديدبم که يکی محمد گل موند و ديگر ش سپهسالار صالح محمد است! هردو سرخی وسقيده شده چادر بر سر شان راه ميروند. کوچه به کوچه آنها را گشتانند وهيچکس نو د که آنها را ندیده باشد. مردم از آنها بسيار متفرو بو دند وحتى امان الله خان رامالامت ميکردند که چرا اين دو خاين را ااعلام نکرده است. پس از مدت زماني شاه تمام عساکر جبهۀ مشرقی را که زنده مانده بودند در ارگ خواست، بعضيها به شمالی وقطفن رفته بودند، بقيه راشاه بحضور پذيرفته ونوازش داد وبرای هر کدام مايک دست در شتی تشر يقات عسکری وبک شمشير تحفه داد.»

دانشمند گرامی استاد محمد اراهيم عطايی عضواسبقۀ دانش تو له سابق واکادمی علوم بهدی در کتاب تاريخ معاصر افغانستان که به پشتونگاشته از اين خيانت ووطفروشی چنين ياد کرده است: «بوجود دهه م ملاحظات سپهسالار صالح محمدخان وباور نظامی او محمد گل خان مو مند حمله را آغاز کردند وبنا ر چ يازده می فشار انگلسها ييشتر گرديد ودر حالیکه احساد چهار صد جوان در ميدان افتاده بودند، آنها گر خيئتند. !»

دیده ميشود که در ميان هوطنان پشتون هم اشخاص حقيقت گو موجود است که حقايق را بدون تعلقات زبانی وقومی اظهار ميبارند، مثل همين استاد گرامی عطايی، که آندو خاين ملی ووطفروش رامسؤول شهادت چهار صد مجاهد جوان، شکست ما ويروزی انگلسها ميشمارد. بايد ياد آور شد که شادروان مير غلام محمد غبار وشادروان مير محمد صديق فرهنگ، که رحمت خداوند نصيب شان باد، از اين خيانت ووطفروشی محمد گل موند و صالح محمد بامشاات گناشته اند، اما نسبت دو رۀ اختناق سلطنت نادر وپيرش ظاهر که هم بدستان وهم اديشان آن دو خاين ملی بودند، اين خيانت عظيم تاريخی را پر ده بو ش. کرده اند زيرا حرف زدن از چنين خيانتهاي ملی همان بو د وزنجير وز لوله واعدام کردن همان! بدين لحاظ اکثر هوطنان ما از جز ييات خيانت ملی و وطفروشی محمد گل موند و صالح محمد با آگاه نيستند.

براي حصول قناعت خاطر هوطنان عزيز خوانند گان گرامی جريدۀ وزين ومردمی اميد، خيانت وعمل وطفروشانۀ محمد گل مو مند را از زبان يک جنرال انگليس که در زونيندهای آز مان ذبخل بو د، حکا به مينمايم که جنرال سرجان مکين نام دارد وميگو يلد: «تلفات انگلسها ناشی از گرمی هوا بو د (دروغ)، چون ما انگلسها ميدانيم که پشتون ها به پول طمع زياد دارنلو اگر بو برايشان بدهی، هر کاری ميکنند، لذا سر لشکر شان صالح محمد خان (پشتون) يکجا با ياورش که يک جوان تحصيلائۀ ترکيه بو د (محمد گل موند، پشتون) در برابر پول هنگفت جبهۀ جنگ را به ما واگذار کردند ونعش چهار صد عسکر خود رادر ميدان جنگ باقی گذاشتند که طی چندين روز وجندهفته آماسيده وبو گرفته در هاتاجانانده بو د.»

آزادخو اهان هند که در آن زمان برای پيروزی افغانستان بر انگلسها دعاها کرده ونذر ها ميدانند، از خيانت ووطفروشی محمد گل موند و صالح محمد سخت آزرده وناميد شده بو دند وبه اين دوتاسان خيانت پيشه نفرت وتقرين می فرستادند، ومؤرخين هندی از اين دو خاين وطفروش به بلای ياد کرده وميگو يند که خيانت وعمل وطفروشی محمد گل مو مندو صالح محمد حتی سبب استحکام ييشتر انگلسها در هند شدو ايشان را در نواشته های شان بنامهاي خاين، بدله، ضعيف النفس، معامله گر و پرده های انگليس ياد نموده اند. دوجنرال انگليس، جنرال فاولير وجنرال کليون که فرامندهان قشون انگليس در آن نبرد بودند، بمعاز آنکه محمد گل موند و صالح محمد فرار کردند، به لشکريان خود امر کردند تا عساکر دشمن (مجاهدين) را که عقب نشيني کرده وسر آسيمه شده بودند، با کار تو س نه بلکه با تفدایق های تفنگ عذاب کش نموده طوری به قتل برسانند (ص ششم)

سيد آقا هنری

هامبورگ – آلمان

جراحه‌ها ما را بدنام کردند ؟

(ادامه از شمارهٔ پيش): گليستون صدر اعظم انگريز ۱۸۹۰ کلام الله باحکمت را در دست گرفته در پارلمان آملو گفت تا وقتی اين کتاب درين مسلمانان باشد ما ميتوانيم بالايشان حکومت کنيم. اتا ترک در ۱۹۲۰ گفت تا آخرين قرن دگر نامی از اسلام در ترکيه نميابند، اما همينيم که برادران ترک مامرو زالگوی اسلام هستند، در هر کوجه وبازار در همين آروپا هزارها مساجد است که بانک محمدي از آن شنيده ميشود، روسها ۷۰ سال دين را تر ياک ترقی ويشرفت ناميدند، تنها استالين ولين ۰ غمليون انسان را کشت، حفيظ الله امين خود را پيروش خواند و کله منار ها ساخت، جنرال دکاتور مصر فتاح سی سی گفت بايد قران تجديد نظر شود ورئيس جمهور منتخب مصر مردی مبارز محترم مرسی که از برادران وخو اهران اخوان بو د با هم راهاش در بند کشيد که اينها تو ر بستند. غافل از اينکه خداوندی که همه هستی از اوست ضما نت نگاهلاری دين مبين آدم ساز اسلام عز بزا کرده وسر يازش به رضای اواز دين محمد (ص) پاسلاری می کنند. قرار بو ر اومل متحد در فرانسه هر سال ۵ هزار زن به دين مقدس اسلام می گرو د، در سال ۲۰۰۶ مطوعات آلمان نوشتند وگفتند، امسال ۶۴۰۰ نفر آلمانی به دين اسلام گرو يده که همهٔ آنان و کيل، معلم، قاضی، داکتر، پروفيسور، ودانشمندان؛ هستند. خداوند (ج) در کلام خود می گو يد ۲۰ ين کتاب برای کسانی است که عقل ودانش دارند. «قرآن اين شفای دل بيماران سالها در اروپا وامريکا پرفرو شترين کتاب شد، ۵۰ هزار جلد آن در يک هفته فقط در فرانسه به فروش رسيد. اين خبر اروپا وبالاخصه برای جرمن ها خيلي تکان دهنده بو د، کليسا ومقامات مسؤل صهيونيسم دست بکار شدند وبعد از آن دگر چنين خبری نتر شند. در امريکا جنوی، شمالی وخود اصلاح متحده امر يکا اسلام چنان در حال پيشرفت است که سرمدلران صهيونيزم، کليسا ومغرضين را اين دينی که خداوند واحد آنرا تکميل کرده وبه يروا نش وعدهٔ خوشيختی راداده به لرزه در آورده.

گاهگاهی از ملل متحد صداي گنگی می بر آيد، بر ۱۵ ۱۴۳۰۲۰ سر منشی ملل متحد بانکی مون گفت منفعت جويان نمی خواهند جنگ در سوریه به تمام شود. در سال ۱۹۷۹ ممالک عربی، غرب، وامريکا؛ از انقلاب ايران ترسيدند، صدام حسين را تحريک به حملهٔ برايران کردند، تا رژيم اسلامی خميني را از اين بيرد خاندان سعود ييشترين کمک مالی را متقبل شده، اين جنگ خانمانسوز ۸ سال و ۴ ماه دوام کرد. طويل ترين جنگ بعلا جنگ جهانی دوم در منطقه بو د، گاهگاهی اخاری از آن تر ش ميشد، جنگ قسمی عيار شده بو د که بر نندۀ نداشته، وقطع تجارت شان جلال باشد، اما کاره تيستهای غربی از آن درامه های می ساختند در آلمان رودی کارل کميدن هالندی صحنۀ ساخته بو د که نشان ميداد بکماه ايران در خاک عراق پيشرفت هايی دارد. ماه دگر عراق در خاک ايران، در روی قشه فقط حرفی نو ن) ايران وايراک) را ياک ميکرد و کاف مينوشت وبرعکس، مليو نها مسلمان را کشتند. هردو خسارت زيادی ديدند، طو ر مثال عراق ۳ مليون اصله درخت خرمارا در يک منطقه از دست داد، پسر صدام هم يکی از قربانيان بو د، وچهار هزار ميليار د دلار خسارت ترميمات پايپ لانيهای تيل ايران شد. اين جنگ به زبان مملکت ما هم تمام شد چرا که جهان متوجه دنباي عرب وايران بو د.

در دوران رياست جمهوری رونا لدر ريگی ۱۹۸۲ فابريکه های توليد سلحه از ۸ ساعت کار به ۲۴ ساعت تمديد شد تا امروز علت آن جنگ افغانستان، ايران، وعراق؛ بو د، امر يکا يها ايران را درست ممنوع خر يد اسلحه وديگر تهز يرات قرار دادند آنها مجبور را از اسرائيل دشمن قسم خوردهٔ خود اين وسايل را ۳۰ ياربريت ترميخربلند اين سياست همان سياستهای قديمی انگريز يست تفرقه بينداز حکومت کن بنام شيعه وسنی، سپاه سفيد وهلی، ديوبندی، اوزبک و پشتون، تاجيک و پشتون، اقليت وا کثريت، عرب وعجم، القاعده، طالب، داعش و... همهٔ اينها ساسته وافقهٔ صهيونيسم، غربيا و دشمنان بشريت است. اسرائيلی ها ۵ هزار مؤسسهٔ برای تحقيق افکار اعراب ومسلمانان دارند، تا نقاط ضعف آنها را پيدا کنند، همچنان دگر ممالک استعمار گر، آنها نيز ميگو يند ز هر طرف که شو د کشته مفاد ماست.

غريان باز به حيله ونيرنگ صدام رافرستند واين بار به کويت حمله ور شد. بهائۀ بدست دشمنان اسلام افتاد، ملل متحد که حکم دو مين سکر تريت وزارت خارجه رابرای امر يکا وغربها دارد وچيزی ديگري ييش نيست، اين بار سند مشرو عيت حملهٔ خروج عساکر عراق را از کويت داد. تا تو وبه اصطلاح چندين مملکت دوست به شمول ممالک عربی وقسما افغانستان بر عساکر عراق در کويت حمله ور شدند، واز خاک کويت که در اصل جزو خاک عراق بو د، عساکر عراقی را رانندند وبلون اجازه در عراق تا نزدیکی شهر بغداد ييشروی کردند. اين جنگ را جورج بوش پلديش برد ومصارف آنرا از ممالک عضو تا تو وهزارها ميليار داز ممالک عربی در بلخ مصرف اسلحهٔ کهنۀ که بايد بخري می بى کردندو برای تخريب آن ميليار دها دلار خرچ ميشد در خاک عراق رخيئتد وجز به گرقتند. محلهٔ اشپيگل در ۲۵ جون ۱۹۸۶ نوشت تاحال آل سعود ييشتر از ۶۵۰ ميليار د دلار به امر يکا پر داختم، مطبوعات دنيا عساکر ها يی از صدام ووزير دفاع امر يکا به چاپ رساندند که در بيروت هنگام جنگ عراق وايران مصروف بده تو شى بودند، اما حالا دشمن يکديگر ند. واين بر گرو زير دفاع امر يکا در کتاب خاطرات خود ص ۲۰۱ نوشت در مدت يک هفته ۱صد هزار عسکر عراقی را زنده بگور کردبم.

وقی جورج بوش پسر به اثر انتخابات ساختگی مقام رياست جمهوری را غصب کرد، هنوز چار گرد اتاق کارش را بلد نشده برای سکر تر خود امر کرد اسنادی جمع آوری کنيد، که بتوانيم به عراق حمله کنيم، اول هشدۀ تخريب دويج تجارتی نيويارک را بدست مسلمانان تندرو گروه القاعده دادند، که آنها نادانسته که چه تو طۀ نسبت بدنام کردن اسلام در خلافت وبهائۀ حملهٔ عراق را در دست آنها دهد. عملی کردند ده هاسال تخم نفرت درين عيسوی ها ومسلمانان رخيئتد، ۲ روز قبل از اين واقعه احمد شاه مسعود شخصيت ملی وجهادی مارا که دنيا سر تعظيم برايش داشت، تو سيط همين گروه نابکار در ۹ سپتمبر ۲۰۰۱ به شهادت رساندند، همان بو د که دستگاههای نثراتی صهيونيسم جلال شد، صدام را به هزار کتاب کافرو جورج بوش راباهزار ها پرونديطابه های جنگی تاک و توپش فرشتهٔ نجات خوانند؟؟ وی امر لشکر کشی را به عراق صادر کرد، هنوز جنگ شروع نشده بو د که چاهاي تيل عراق را به غاز تکران تو سيط معلون رئيس جمهور رزفيلد، به مدعيان دروغين دمو کراسی که باتانک، توپ، وطياره؛ وييش از ۳۰۰ صدهزار عساکر تادندان مسلح را تهجير کرد بو دند فروخته شد، جورج بوش پسر کشت، خون ريخت، در خانه های می در آمدند. هر چه طلا، قهره واشيبای کار آمد؛ بدست شان می افتاد جور وچا و ل ميکردند سر می بر بندو سبيته بده مادران را، هربی عزتی که ميتوانستند کردند، حتی هميمايان شان نشان اعتراض کردند. موزيک بی مانند عراق را که تمثيل تاريخ ده هزار سالۀ دنيا را باخود داشت قبلا بادوستاراش گپ زده بو دند به آنها رساندند خلاصه طمسی کردند که تاريخ به يادداشت، از آنچه عکس هائی از شکجه گران اين لشکر خونريز از محبس ابو غريب در مطبوعات دنيا نتر شد، که حتی سنگدل ترين استباه امر يکا تيهارا تف ولعت کردند.

نيويارک تا بيز وواشگتن بو ست نوشتند که مردم دنيا از امر يکا تيها ۸۰٪ الی ۹۰٪ متفردند. اما بوش گفت تازه جنگهای صليبی شروع شده. تا تو شتن همين سطور عراق آرام نشده، بلکه جهان عرب در آتش می سوزد. البته دراين جنايت دست خاندان آل سعود هم آشکارا بو د، برای اينکه چند نفر از سران خاندان هاشمی رقيب شان در عراق بودند، ترس داشتند که آنها خود را باز سازی کنند. عراق يگانه مملکتی بو د که ميتوانست در مقابل اسرائيل طمלק نازدانه وبکانهٔ امر يکا وغربی ها مقاومت کند. (دنياه در صفحهٔ ششم)

پنجاهه مر سقویان را... (دنباله ازصفحهٔ دوم)

۷- پدران حبیب الله سقوان و تردامنی! بودندفاقاهمت داشتنِ حرمرسا ولاجرم به همان یکی دوهمسرا کتفامیکردند، زیر آن مقدار (مردانگی) و جرات نداشتندتأییدشتر ازچهار زن نکاحی بگیرند، بر خلاف، رهبران (مرد)؛ (وصاحب اختیار(افغان) ستان قدرت داشتند تا حرمرسای پراز سه صلدزن صورتی و(لی سیرتان) سیرتی و کینز گرد آورند، مهم نبود اعمال شان زنا باشد یا گناه، یا آنچه از زنان حرمرسا که ماهای برای نعمت همخوابه شدن با ولینعمت شان در(و بستگ لیست) قرارمیداشتند، مجبور شونیدبرای اطاقی هوسهای جنسی شان(که خدای خالق زن و مرد) به آنان عطا فرموده، باغلامان دربار بیامیزند و حرام زادگانی شهزاده!!! رابه دنیا آورند که بعدا برای اشغال تاج و تخت حق داشتند رعایای درجه دو سه و پیاوتر رابچان هم بیندازند، و به هوسرانی شرعی خویش پردازند ! ای سقویان بی عقل ! چرا میخواستید بین رهزن کلکان و امرای کریم الطرفین محمسلدزایی مساواتی ایجاد کنید ؟!

۸- بچهٔ سقاو کلکان، بلی عقلی ذاتی، فاقادین شهامت سردارانه بود که هرگز دستش به خون پدر، فرزند، برادر، کا کا و بچه کا کایش آوده نشد! او توان کور کردن پدروپسر و اوردزد کاتش رانماشت، چه بدبختی بزرگ به این بچه سقا ! که یک اوردزاده اش هم نتوانست پادشاهی غصبی اش ! را براندازد، در حالیکه با خواهرش می خوابید ! رژیمنش را (فر سوده و فاسد) بخواند وجمهوریت مبار که شاهانهٔ خود را اعلان بکند !

۹- این سقاوزادهٔ کم شعور، با کمال تأسف ! مسلمانی معتقد به قرآن بود- در حالیکه چنین اعتقادبرای امرا و شاهان قبیله، کفرمطلق بود(و تعهد در قرآن را بایعقلی و کودنی باور کرده به کابل آمد، طرف مقابل سرداری منجی استقلال وطن ! محمدزایی(آنهم از جنس طالا نه جست و قهلی)، سیاستمدار زیرک که جلبزورگوارش بالدرک دقیق از سیاست قدرت های بزرگ زمان، منعیث (گوهر شناس) چالاک، چندصندوق نا قابل طای خالص را در برابر بدل و بخشش چندقطعه خاک بی ارزش واضاف، آنهم به تمنای دوست گرامی ودلسوزانگربز خود با بزرگواری شرف قبول بخشید.

نتیجه اینکه : - سقویان نادان امروزی ! (اگر به کنایه می فهمید !) در تمام مواردی که دراین (پندنامهٔ در ۹ فقره) به گوش بازگوش شما یان فرمودم ، در کلهٔ بی مغز خویش بگنجانید که رهبران قبیله صاحب حقوق حقهٔ فروش این سرزمین ، گرو دادن آن، به آتش کشیدن و سوزاندن اقوام ناهالی که درین سرزمین منعیث خوشه چینیان آمده و سرزمین مقدس قبیله را غصب کردید، (تشتن تالا) برایشان بخشیده، اینک شما یان آمده و خواهان خاک سپاری مجدد بچهٔ سقاو کلکان می بتایید، حد و حدودتان را بلانید و به حریم حقوق ویژهٔ سران قبیله مر تکب تجاوز نشوید، که *بیزدلا یزال* چنین حقی به شما نلاید ! است !

در اخیر ازین ریش سفید تاجیک تبار به شما پند و اندرز ونصیحت که برای رسیدن به خواست تان در خاک سپاری بچهٔ سقا، فقط و محض یک راه دارید : جل اوغاتی بزینید و کار اوغاتی کینید نام ناچل حبیب الله کلکانی راصلاح بسازید ! آنرا مزین به اسامی صاحب نسب و حسب منتسب کرده، بگو ییدمیخواهید امیرحبیب الله ابدالی، یا امیرحبیب الله احمد زی، یا امیرحبیب الله محمدزی و امیرحبیب الله کرززی را خاک سپاری مجدد کنید، ببینید طرفه العین دسئه موزیک عسکری حاضر آمده، قایل سرخ پای انداز تان شده، بقایای پیکر مقدس اعلیحضرت شهید سدید بابا حبیب خان ابدالی، قبلا مشهور به نام ناچل کلکانی ! روی تانک گپوش به تپهٔ مرنجان آورده شده در حضور همه زی ها و نواسهٔ مرحوم سابق به قبر تر و تازهٔ اش گور خواهدشد ! و چشم حسودان غافل و نادان کور !

یادداشت اخیر: تپهٔ نادرخان، یش از چال شدن او، نام خود را (مرنجان) گذاشته بود، و به زبان حال به صدر اعظم کیر هاشم خان میگفت با گور کردن این لاشهٔ گندیله در تپهٔ خاکی مرا مرنجان و رنج مده ! بعد از چال شدن نادر استقلال فروش، مرنجان با تن رنجیده، نام (تپهٔ نادرخان) را رسما حیث نام خود پذیرفت !!!

راستی که ازین همه معلومات آفاقی تاجیکانهٔ خویش، خودم حیران مانده ام ! برای تجلی از خودم، پس از آخرین بار خواندن فرمایشات خودم، بدست راست خودم پرشانهٔ چپ خودم، چندین بار تپ تپ فرمودم، و کیف نمودم، زنده باد خودم، ماشاءالله. به خودم ! بالاخره درین اینهمه تاجیکهای فارغ العقل ولهوش ! شخصیت دانشمندی ! ظهور فرمود که قوم بیهوش و یاز بگوش تاجیک و سایر اقوام نادان اقلیت را دانش و اندیشیدن و چالبازی های شرعی یامو زاند !/

تلویزیون زونون (دنباله از صفحهٔ پنجم)

که فریاد و زجهٔ آنها بگوش مردم محل برسد تباری آنها درسى شود. این دو جنرال امر کردند نقش عساکردشمن (مجاهدین) را برهنه ساخته و هر یک رایزری روزها و هفته ها در جوهٔ دارها آویزان نمایند تا گنده شده و بوی بگیرند و بوی آنها به مشام فرد فرد منطقه برسد تابانند که شورش و بغاوت در برابر انگلیس چه عذاب وعقوبتی دارد. این دو جنرال امر کردند که کسی از مردم محل حق ندارد که مرده ها را دفن کند و تا آنوقت اجساد بردار باشند که خورا ک حیوانات وحشی وسگان شوند. عساکرانگلیس مطابق امر این دو جنرال عمل کردند و عمل شیع و ددمنشانه را که در تاریخ بشریت نظیر نداشت، انجام دادند که هیچکس در برابر اسیران جنگی چنین عمل فجیع و ددمنشانه را انجام داده است، که انگلیس ها که موسس دمو کراسی ؟! خود را میبدانند انجام دادند.

گردانندگان تلویزیون زونون که همه یخیز از تاریخ ملت افغانستان اند، مبلغ واشاعه دهندهٔ افکار پلید و اعمال خایانه و وطنفر و شانهٔ (غازی محمد گل خان ومند بابا) میباشند. براینها است تادست ازین اعمال ناشایست خویش بردارند، بروند و کتابهای تاریخ مبین مان واز جمله کتاب تاریخ معاصر افغانستان، تألیف استاد دانشمند محمدابراهیم عطایی را به زبان خویش بخوانند، و کتب تاریخی که انگریزان، بویژه جنرالان ذکر شده در بالا را به انگلیسی مرور نمایند، تا بدانند افکار گندیله و کیف چه موجود خاین ملی ووطنفروش معروف محمد گل وموند را سرمشق خود قرار داده و در نظر دارند، تا فاشیسم بونیساک قومی وموند را به جوتان معصوم پشتون ما تزریق بکنند. / (دنباله دارد)

چرا جمله مار اینکم کردند (دنباله از صفحهٔ پنجم)

درفروری ۲۰۱۱ جوانی ترکاری فروش ازطم بلس ین علی رئیس جمهور تونس خود را آتش زد که جرقهٔ آن تمام جهان عرب را تکان داد. مصری ها رژیم پوسیلهٔ مبارک دکاتور را درهم ریختند درلیبا و سوریه هنوز از هسل به این طرف آتش جنگ گرم است و در انتخابات آزاد دا کتر مرسی سابق عضو هیئت بلند پایهٔ ادارهٔ تحقیقات نازا را به اکثریت آرا برای اولین بار حیث رئیس جمهورمنتخب در تاریخ مصر قبولدار شدند. هنوز یک سال نگلشته بود که بازمه خاندان فرسودهٔ آل سعود برای اینکه جتلهوزد گره عمری عزت خود ادامه دهند، باپرداخت ۴۲ میلیارد دلربرای جنرال سیسی قوماندان مصری کودتایی به اشارهٔ پاداران غربی وصهیونیسم شان براه انداختند، رئیس جمهور را با اعضای بلند پایهٔ حکومتش، جمعا ۴۰ هزار تنیگان مصر را تحویل زندان دادند، که زندان ها پر شد، و زندانیان به پای استاده اند، تاوشتن این سطور دربندند، گناه شان مسلمان بودن شان است. جنرال ظالمی بنام سیسی جایش را غصب کرد. امروز ۲۰۱۵. ۱۶.۶ حکم اعدام رئیس جمهور اسبقی وهمر اهان بلند پایه اش اعلان شد، که آنها مرا فیه طلب شدند.

عراق، سوریه؛ ولیبا در حال پیشرفت بودند، از تمام ممالک افریقائی برای فرا گرفتن تعلیم در عراق می آمدند بخصوص درسبستم های اجتماعی، معارف، وسویال؛ درلیبا هیچ گدائی نیو بخصوص در زراعت توجه خاصی داشتند، کاتالی ۲۵۰۰ کیلومتری برای آبیاری از غرب به طرف شمال کشیده بودند مر یضانی که آنجا تاباوی نمی توانست

شدها و بایمفر ستاندند، ۶ ملیون کارگر خارجی درلیبا مصروف خدمت بودند که حتی زندگی راحتی داشتند. دشمنان اسلام انقلابات را در کجراه سوق دادند و گماشته گان خود را به قدرت آوردند طو ر مثال وزیر دفاع لیبی یکی از زندانیانی گوانتانامو است. اما در عراق،

سوریه ، لیبیا ، یمن ، بیروت ؛ و وطن درد دیدهٔ ما هنوز هم آتش جنگ شعله وراست. / (دنباله دارد)

حادثهٔ دلخراش ... (دنباله از صفحهٔ سوم)

اما باید جداً تحت غور قرار گیرد.

۳- هیچ تعمیر بلدون دروازه های خروجی متعدد اجازهٔ آبادی داده نشود.

۴- اطاقیهٔ هر چه زودتر مدرن ساخته شده اعضای آن تعلیمات اختصاصی داده شود.

- به مهرچین آتش افروز سزای سنگین منظر گرفته شود.

۶- به آنها تیکه در تهیهٔ سیستم اطاقیهٔ مدرن غفلت وظیفوی کرده اند سزای شدید تجویز گردد.

۷- مالکین سرای ها، مار کیتها، و بلندمنزلها در صورت حریق مسولیت تادیبه خساره هارا داشته باشند.

۸- تعمیرات باید بصورت منظم برای کشف امکان آتش سوزی از طرف مفاصات مسوؤل قتییش شوند و اگر چنین خطر موجود باشد باید تعمیر تا اصلاح آن نقبصه مسدود بنامند.

۹- برای حوادث غیر مترقبه باید پالهای تخلیهٔ عاجل منظر گرفته شود.

مردم افغانستان در تحت آتشبار ه های دشمن زیاد ضرر جانی ومالی دیده اند. مسوولین دولت برای جلوگیری از چنین حوادث قابل وقایهٔ و دلخراش به مسوولیت وجدانی خود توجهٔ عمیق عطف نموده، در آینده از بروز این نوع وقوعات نکاندهند. جدا جلو گیری نمایند وهم محترم قوماندان امنیهٔ کابل بگوشد تایشتر یک شخص مسلکی و دانی مسلک خود ظاهر شود نه منعیث یک سخنگوی فریب ده ! /

عبدالخالق بقای پامیر زاد

نوروز و بهاران را ارج می گذاریم
«ن کوی یارمی آید نسیم باد نوروزی
ازین بادار مددجوی چراغ دل برافروزی
(دنباله از شمارهٔ پیش) : -
انگاه خطبهٔ سلطنت اسلامی رانام طغرل سلجوقی خوانلندند، اورابه لقب نیابت خلافت درامور فرمانروایی بر کشور های اسلامی مفتخر ساختند. پس هفت رزفت یکی پس از دیگری بر دوش طغرل انداختند، هفت کینز زیاروی از هفت اقلیم قلمرواسلامی به او تقدیم کردند، پارچهٔ ابریشمین سیاه مقطر به مشک برسرش افکندند و دودنوار رنگین دورسرش بستند که حکم دو تاج راداشت ونشان سلطنت بود برعرب وعجم برشرق وغرب، سپس دوشمشیرهمان معنی برکمرش بستند و در انتهای مراسم دربار یان نگذاشتند طغرل زمین ادب یوسد، بلکه بجای آن دوسه یوسه بردست خلیفه زد.»

هفت سین در نیمقارهٔ هند: مسلمانان هند در نوروز عالم افروز در موقع تحویل و آغاز سال به سلاهمای هفتگانهٔ قرآن تو صل میوزند. مثلا: سلام علی نوح فی العالمین (درود برنوح پیامبر)، سلام قولان الرب الرحیم (سلام است گشتی از جانب رب مهران)، سلام علی ابراهیم، سلام علی موسی وهارون، سلام علی آل یسن ...

هفت سین در آسیای میانه: هفت سین مردم آسیای میانه هفت آبهٔ قرآنکریم است که باحرف س آغاز میشود.

برخی به استناد این آیات ریشهٔ آنرا در هفت ش میدانند:

روز نوروز در زمان کیان : میهاندند خسروان جهان، شهذ وشیر و شراب وشکر ناب، شمع وشمشاد وشابهٔ اندر خوان. و هم آیات زیر منسوب به فردوسی وسعدنی رابرای تایید قول خود ذکر میکنند : ازین پنج شین روی رغبت متاب شب وشاهلو شمع وشهد و شراب. صاحب گلشن راز فرمایند: شراب شاهد شمع وشستان، خروش بریط و آواز مستان، شاه شمشادقد آن خسرو شیرین دهتان، که به مژگان شکد قلب همه صف شکان، پری پیکرنگار پرنیان پوش، بت سنگین دل سیمین بنا گوش، رشتنهٔ تسبیح اگر یکسست معلوم بلار، دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود.

ضرب المثلی داریم بدین مضمون: برای ملا به گوهٔ که افکارش بجای دیگری متوجه بود، در جامش شراب انداختند، پس از لحظاتی که ملا مست شد دوباره جام را پیش کرد تا شراب بریزند. ساقی گفت ملا صاحب شراب است. ملا گفت نامش رامگیر جام را پر کن !

میرزادهٔ عشقی گفته: زردشتیان هفت سین ندارند، اگر میداشتند سر که با سیر را که بعقیدهٔ آنها رنگ وبوی اهریمنی دارد، روی سرفه نمی گذاشتند. اما برخی از زردشتیان حرف سین را زبانی که در آغاز کلمهٔ سینتا، فرایندهٔ آبادانی ونیکو کاری و کلمهٔ سپنتمان (نزادسفید) که در گانا نام خانوادهٔ زردشت بوده، بی ربط نمی دانند.

در افغانستان هفت میوهٔ خشک رابجای هفت سین میگیرند ونوش جان میکنند و به مهمانان بنام خوشاب، در فارسی به معنی پاک وصاف و شفاف و ترو تازه(د عرضه خورندند. این رسم هفت صلدال پیش در شیراز نیز مرسوم بوده است. صلدالدین عینی آزادیخواه مشهور وشاعر ونویسندهٔ تاجیک در صفحهٔ ۶۹۸ اثر خود گفته که در آندبار رسم است چنینکه میوهٔ تر کرده را تناول میکنند، بخش بار سندنزدیکان ومسافران غایب رادر طاقدیژهٔ بلند میگذارند.

سمنک : سمنک یا سمنو یکی از آیینهای نوروزی است که به عقیدهٔ عامه (نذر) حل مشکلات وبر آورده شدن حاجات ومردهاست وخیر و برکت رابه ارمغان می آورد. در سرزمین ما تهیهٔ سمنک به طرزوشیوهٔ نهایت زیا وعالی وبرکیف صورت میگیرد، باتوان ودوشیزگان آهنگ مشهور سمنک را که از نیاکان ما یادگار مانده و ۱۵ بیت است، از آغاز تاانجام شب با ساز وسروود کف زدهایمخوانند وبه رقص وپایکوبی می پردازند. مطلع آهنگ چنین است: سمنک در جوش ما کهنچه زینم، دیگران در خواب ما دفنچه زینم. محفل باسروور وشادمانی پایان می یابد. سمنک چون نذر ونیازاست، آدمهای ناپاک رازدیکدیگ آن نمی گذارند./ (دنباله دارد)

دین از نظر حضرت مولیاناجلال الدین بلخی

از پدر پرسید روزی یک پسر

گفت من باین ندارم هیچ کار

چونکه آوردیم هر دین جدید

کینه ها و دشمنی بسیار شد

خون مردم ریخت بر روی زمین

نه مسلمانم نه ترسانه جهود

عقل میگوید که عیش بیکران

دین ولی گوید که خون کافران

دیگر اندیشان هم آخر آمدند

اند؟

من بدین علت ندارم دین و کیش

تو هم ای فرزند تنها از "خرد"

با تمام مردم روی زمین

نصیراحمدراز ی

سدنی — آسترالیا

داستان های همسو باتصوف (۱۷)

راه رهایی از رنج تعلقات دنیوی : در پخش سوم به این مسأله اشاره نموده بودم که روح علوی نورانی در اثر آنس وعلاقه به جسم مادی رنگ قوای حیوانی جسمانی بخودمیگیرد، وشهوات طبیعی یهیمی و سبعی در او اثر میگنارد، وروزبه روزعلاقه او به جسم ومادیات افزونتر میشود، و آلاشهای جهان فرینندهٔ مادی پروبال آن مرغ لاهوتی رامی بسلند، چنانکه در حیات دنیوی احساس شکجه ورنج میکند، وعلت اساسی اینهمه رنج در درون شرفهان دورافتادن از معارف روحانی و معنوی است. چرا که انسان درین حال برسر دوراههٔ مابین روح وتن، با معارف روحانی وشهوات جسمانی، در تردد وحویری جاقفسا وروحکا می افتد، و از پردهٔ دل میخروشد و آزادی می طلبد. مولوی فرمود :

مرغ کو اندر قفس زندانی است می نجویدرستن، از نادانی است

روح هائی کز قفس ها رسته اند انبیا و رهبر شایسته اند

از برون آواز شان آید بدین که ره رستن تر این است این

ما بدین رستم زین ننگین قفس غبراین ره نیست چاره این قفس

خویش را رنجور سازی زار زار تا ترا بیرون کنند از اشتها

کانشهار خلق بندی محکم است دردهٔ دین ازند آهن کی که است

مقصود اینست که فرب شهرت نام و تعظیم خلق و جاه وجلال دنیوی را نبایدخورد، تا روح آسوده وفارغ بال شود، و پروبال او گل آوده نگردد. اما طریق تخلص ازین محصه هاو آزادشدن از این گرفتارها که بر پروبال آن طايرملکوتی پیچیده و اورا درخوش و تاله افکنده، به اعتقادمولوی دوجیزاست: یکی جهود کوشش وربیاضت خوشخص در اکساب علوم ومعارف الهی وفضایل اخلاق انسانی، دیگر هدایت در دستگیری مردان خدا و یاری بر گردگان الهی. طریقهٔ دوم بسیار سالم تروی خطرتر ونزدیکتر به سرمزل مقصوداست. چون روح ازبند ماده ومادیات رهایی یافت، پرواز اودر بهشت جوادان ودر فضای نورانی بی نهایت بر فراز آسمانهاست. مولوی گفت :

آن تویی که بی بدن داری بدن پس مترس از جسم، جان بیرون شدن

روح دارد بی بدن پس کار و بار مرغ باشد در قفس بی سی قرار

باش تا مرغ از قفس آید برون تا ببینی هفت چرخ او را زبون

آن وقت است که آدمی در حال حیات، مصلدق این گفتهٔ مولوی میشود :

بحر علمی در نمنی پنهان شده در دگر تنی عالمی پنهان شده

توضیحا منظور مولوی از(بیرون رفتن جان از جسم) اعم از موت ارادی و اجل محتوم طبیعی اضطرابی است، اما در قسم دوم آنگاه شخص به آن مرتبه رسیده است که هفت چرخ او را زیون وخانشه شده باشد، که در اام حیات کسب معارف روحانی کرده ودر تقویت بنیهٔ عقل عملی و عقل نظری هردو به سرحد کمال رسیده باشد.

میل وروح چون سوی بالا بود در تزايد مر جعت آنجا بود

ورتگون سازی سرت سوی زمین آفتی، حق لایجب الا فلین

خلاصهٔ کلام اینکه نجات بشر از آلام و اسقام درونی دوجیزاست، یکی کوشش وجهود ریاضت خوداو در تحصیل دانش و کسب فضایل نفسانی، دیگر دستگیری وملدکاری مردان حق و اولیای خدا.

جان بده از هران جامی پسر بی جهاد وصبر کی باشد ظفر

صبر کردن پراین نودحرج صبر کن کالصبر مفتاح الفرج

زین کمین بی صبر وحرمی کس نیست حزم راخود صبر باشد پاودست

داستان -روایت چهارم : این روایت نیز چون قیبه، افسانه گونه است و درعین تحلیلی بودن، حقیقتی درخود نهفته دارد. گفته میشود روزی مولای بزر، باقلارخاص خود باهمان وبژگی های مدرسی فقیه، پای در بازار شکر فروشان میگنارد. در دهانهٔ بازار مردی حلوائی به وی نزدیک شده، قطعهٔ حلواه او میدهد ومولایا بخوردن آن حلواه به قول عوام دیوانه میشود، سردری حلوائی میگنارد واز مدرسه وشاگردان وویگردان گشته از آن پس تنها سماع ورقص وشعر است که جای هر چیز دیگر را درزندگی او می گیرد. این روایت درعین غرابت، چنان لطیف وزیبا وروایتبرواست که هنگام نوشن دربارهٔ آن به طرب می آیی ! آن چه حلوا است که از یک انسان عقلگرای استوار بر گفته های سخت وجلی ونو ناشدنی شریعت، انسانی لطیف اندیش وشعرگوی وعاشق می سازد ? صحبت از شیرینی است که کام (جان) را شیرین میسازد، در فرهنگ خراسانزمین حلوا سمبولی است که در ادبیات بسیار بکار گرفته است و تشبیلی است از حلاوت بخشی هر چه روحمان را خرسندومهران میسازد. شاید استفاده از آن در مراسم سوگواری هم به منظور دگرگونی تلخی کام به شیرینی است، که فرهنگ باستانی این سرزمین هیچ زمان با توجه همنوا نبوده است. آ یا تلخی ظواهر وعقاید سخت گشته در ذهن، که روح رابه نگرانیهای زندگی، نگرانی ازمرگ، شک، بی اعتمادی، وی اعتقادی به غیر آنچه ظاهرست - دچار کرده جز باحلاوت عشق به معشوقی که خود (جان جانان) است، میتواند دگرگون شود؟

انسانی چون مولانا که در زرفای جانش همیشه جویای حق بوده،در گذر زندگی آتچنان غرق علوم ظاهری واستدلالها وجها وجهلای رایج در مدرسه گشته که تلخی روایش اورا می آزارد ونیازمند شیرینی جان است. از آنرو، کام در بازار شکر فروشان میگنارد که در روایت تشبیلی است از جهت حرکت اوسوی شیرین کامی وآتجه اتفاق می افتد در دهانهٔ بازار یعنی آغزاره راست به دنیای شیرینی. درواقع مولای بلخ کام از مدرسه و وعاظ وفقاهت، به حلوافروشی میرسد که شیرینی عشق وعرفان وحقیقت را به کام او میریزد. حلوافروشی که جز پیر عشقی نیست وبایش نامتناهی اش طالب حقیقتی رابر میگردند و شیرینی حقیقت را براو هدیه میکند.

مولانا که عمری در پی یافتن آن شیرین کامی بوده، در رویارویی با چنان حلوافروشی، بی تأمل، بی اندیشه، بی مصلحت اندیشی ودر لحظه، باتمام وجود حلوا را زوی میگیرد، میخورد و دگرگون میشود، سردری او میگنارد وبه کلام عامیابان اطرافش که تهاظرهایمیند وخبر از دنیای که بروی گشوده شده ندارند، دیوانه خوانده میشود - که دیوانگی در عرف آنان، همانند خودشان نبودن است ! اما مولانا که از دست پیر عشق شیرینی سرنهادن در پای ویرا به کام ریخته وشیرین جان گشته، احتیانی به داورهای مردم ندارد، که شمس اورابن است.

نکتهٔ دیگری که درین روایت متفاوت از دیگر روایتهاست، تسلیم بی پرسش مولانا است. در دیگر داستانها فکر واندیشه ودانایی مولانا اورا با شمس در مقابلهٔ اولیه قرار میدهد، ولی درین روایت که همه حکایت از شیرینی وحلاوت عشق دارد، بحثی ومقابلهٔ وجلی نمیتواند جای داشته باشد، که در عشق همه تسلیم است و بگانگی.

پس از سیر وگندری ازین روایها، ازل فریاد برمی آوری که کاش آتش عشق بسوزاند دانسته هایم را، کاش آب عشق بشوید اوراق ذهنم را، کاش بکشایم دهانم را تا پیر حلوافروشم حلوائ عشق را بر من ارزانی کند که دنیای عقل وخرد را بکسره ترک گویم وساکن کوی عشق وحقیقت شوم ودر نوربخشی دوست محو گردم. /

(دنباله دارد)

بازگشت همه به سوی اوست

– وفات جوان ناکام احمد تمیم نجیب را به عمر ۲۸ سالگی، در کالیفرنیا به خانواده های محترم نجیب، صدیقی و کلیه بازماندگان صمیمانه تسلیت میگویم.
امید – وفات مرحوم داکتر محمد موسی صفا رادر ورجینیا به خانوادهٔ بزرگ صفا وپوژه همکار ویرادزارجمند محمدیوسف صفا صمیمانه تسلیت میگویم.
امید – وفات مرحومه بانو جمیله گردیزی رادرورجینیا به کلیه بازماندگان محترم شان صمیمانه تسلیت میگویم.
امید – وفات مرحوم حکیم عباد را در نیویارک به خانواده های محترم عباد،ملکیار، افضل و پوژه شکوری صمیمانه تسلیت میگویم.
امید

فردوس کاوش

سیاست اعلامی و اعمالی غنی

ماراتن ارگ و سیدارنشان می‌دهد که رئیس‌جمهور غنی و داکتر عبدالله، ریس اجرایی در یست و دو ماهی که از عمر حکومت وحدت ملی می‌گذرد، توانستند روی یک کارشیوه همکاری به توافق برسند و بر مبنای آن عمل کنند. در این یست و دو ماه، هر دو جناح تلاش کردند تا هم‌دیگر را تضعیف کنند. این ییست‌ودو ماه در واقع داستان جنگ قدرت میان دسته‌های سیاسی غنی و عبدالله است. این دو دسته سیاسی توانستند که از دو تیم رقیب، به دو مو تلف سیاسی بدل شوند.

واقعیت تلخ دیگر این است که تنها دسته‌های سیاسی غنی و عبدالله با هم درگیر نیستند. جنرال دوستم معاون اول ریاست‌جمهور هم از ارگ ناراضی است. احمدضیا مسعود دیگر متحد سیاسی رئیس‌جمهور غنی هم در موضع گیرهای علی‌اش به گونه‌ای سخن می‌گوید که رهبر حزب مخالف باشد. آقای کریم خیللی هم که هم‌حزبی‌اش معاون دوم ریاست جمهوری است نیز چندی پیش، به سران حکومت وحدت ملی حمله‌ی لفظی کرد.

این وضعیت نشان می‌دهد که اختلاف‌های استخوان‌شکن سیاسی در درون حکومت وحدت ملی وجود دارد. به باور نگارنده ریشه این اختلاف‌ها به باورها و افکار سیاسی رئیس‌جمهور برمی‌گردد. به غنی ذهنیت سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ حاکم است. وی تا حال از آن ذهنیت فاصله نگرفته است. غنی در آن سال‌ها وزیر مالیه حکومت آقای کرزی بود و طرفدار برخورد شدیدی با «جنگ‌سالارها»، «بشان و شماری دیگر از تکو کرات‌های برگشته از غرب به این باور بودند که «جنگ‌سالارها» «مسوول ویرانی و جنگ‌های داخلی در افغانستان استند و باید از حکومت حذف شوند.

در آن زمان تفکر مسلط در جامعه جهانی نیز همین بود. به همین دلیل بود که جامعه جهانی در لو به‌جر که قانون اساسی سال ۲۰۰۳ از یک نظام ریاستی حمایت کرد. در آن زمان تصور این بود که صرف با یک رئیس‌جمهور قدرتمند می‌توان جزیره‌های قدرت را حذف کرد، «جنگ‌سالارها «را از صحنه راند و به این ترتیب روند دولت‌سازی را به پیروزی رساند. کشورهای قدرتمند غربی و تکو کرات‌هایی مثل اشرف غنی در آن زمان فکر می‌کردند که صرف با یک رئیس‌جمهور مقتدر می‌توان از نهاد جنگ‌سالاری عبور کرد. زلمی خلیل‌زاد، سفیر پیشین امریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۳ به وضوح در کتابش نوشته است که در لو به‌جر که قانون اساسی سال ۲۰۰۳ او طرفدار یک نهاد اجرایی یا یک رئیس‌جمهور مقتدر بود تا بتواند با قاطعیت در برابر «جنگ‌سالارها «بایستد.

در آن زمان جبهه متحد ضد طالبان، از جمله داکتر عبدالله رئیس اجرایی برحال، طرفدار یک نظام پارلمانی شبیه بریتانیا با نظام ریاستی شبیه فرانسه بودند که در آن ریاست دولت از ریاست حکومت جدا است. اما فشارهای جهانی سبب شد که سران جبهه متحد از این موضع بگنارند. در کتاب خلیل‌زاد هم چنان داستان برخورد حکومت آقای کرزی با دوستم در سال ۲۰۰۴ او هم چنان تقابل آن حکومت با اسماعیل خان والی وقت هرات در سال ۲۰۰۳ نیز به تفصیل ذکر شده است. خلیل‌زاد نگاشته است که در هر دو مورد محمد اشرف غنی وزیر مالیه وقت، طرفدار برخورد انضباطی و جدی بود. خلیل‌زاد نوشته است که وزیر مالیه وقت از حامد کرزی خواست که دوستم را بازداشت کند. در مورد اسماعیل خان هم باور وزیر مالیه وقت و رئیس‌جمهور کنونی این بود که باید زندانی شود.

این درست بود که باید تمام ار تش‌های خصوصی «جنگ‌سالارها «متحل می‌شد و به‌جای آن نهادهای ملرو ن و مشروع دولتی شکل می‌گرفت. اما این برنامه جهانی ناکام ماندو تکو کرات‌های برگشته ازغرب هم توانستند این برنامه را– آن طوری که باید– تطبیق کنند.

درج نظام ریاستی در قانون اساسی هم سبب شد که تمام قدرت اجرایی در دستان رئیس‌جمهور منحصر شود. انحصار قدرت در دستان رئیس‌جمهور سبب از میان رفتن جزایر قدرت نشد. انتخابات سال ۲۰۰۴ او انتخابات پارلمانی پس از آن، واقعیت دیگری خلق کرد و آن این بود که آثانی که در راس جزایر قدرت بودند، صاحب مشروعیت اجتماعی و قومی شدند.هم چنان تکو کرات‌های برگشته از غرب توانستند واقعیت جدیدی یافرینند. این تکو کرات‌ها که قدرت سیاسی و اقتصادی قابل توجهی داشتند، نتوانستند رهبران سیاسی جوان را در میان اقوام غیر پشتون افغانستان رشد دهند. این امر سبب شد که رهبران سیاسی ستی در حوزه‌های قومی غیر پشتون بی‌رقیب بمانند. پرونده‌های قطور فساد برخی از تکو کرات‌های برگشته از غرب، به وجهه آنان در افکار عمومی آسیب زد.

هم چنان تکو کرات‌های برگشته از غرب نتوانستند در حوزه قومی پشتونها هم برای خود پایگاه اجتماعی نیرومند بسازند. تلاش صورت گرفت تا این خلا در انتخابات‌های گذشته، با پر کردن صندوق‌ها در مناطق ناامن و رای نیایی، جبران شود. علاوه بر این، در بسیاری از روستاهای جنوب، مالا‌های هم‌فکر طالبان، جهت‌دهندگان بی‌رقیب جامعه روستایی هستند. این واقعیت‌ها سبب شد که مشروعیت سیاسی رهبران ستی در میان اقوام غیر پشتون بیشتر تقویت شود. اماغنی تا حال این واقعیت را نپذیرفته و تا حال مصروف اجرای همان برنامه سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ است. او با آنکه باعبدالله، محقق و دوستم، به‌عنوان نمایندگان حوزه‌های قومی خاص وارد معامله و بدو بیستان سیاسی شده است، اما به‌صورت اعلام نشده در پی تضعیف آنان است. این رفتار متناقض سبب بحران شده است. شکایت‌های مکرر دوستم، محقق و حالا عبدالله ازغنی نشان می‌دهد که ایشان واقعا به‌صورت اعلام نشده، در پی به حاشیه راندن این رهبران است.

تفاوت در سیاست اعلامی و اعمالی احمدزی در برخورد با سیاستمدارانی چون عبدالله، محقق، جنرال دوستم و صلاح‌الدین ربانی نشان‌دهنده آن است که او هنوز هم به این باور است که وظیفه‌اش به حاشیه راندن «جنگ‌سالارها «ست. به همین دلیل است که برای غنی موافقت‌نامه سیاسی ۲۹ سنبله سال ۱۳۹۳ ارزش سیاسی ندارد واین امر سبب اعتراض عبدالله شده است. اشرف غنی با آنکه در حضور رسانه‌هامیگویداز همان اول معتقد بود که برنده انتخابات نباید همه چیز را از آن خود کند، اما در نشست‌های خصوصی با هواداران خود، پذیرش ریاست اجرایی و اعضای موافقت‌نامه سیاسی ۱۳۹۳ را یک «مصلحت تحمیلی «می‌خواند.

غنی احمدزی به‌صورت اعلام‌نشده همان برنامه جنگ‌سالارزدایی سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ را در وضعیتی به پیش می‌برد که مشروعیت سیاسی و اجتماعی چهره‌های سیاسی برخاسته از جبهه متحد، دیگر تثبیت شده است. به همین دلیل است که هر وقتی که فشار دسته سیاسی رئیس‌جمهور بر رقیبان سیاسی‌اش بیشتر می‌شود، به همان تناسب میزان بی‌اعتمادی سیاسی و قومی نیز افزایش می‌یابد. تا زمانی که غنی بر تناقض‌های رفتاری‌اش در برخورد با سیاستمدارانی مثل عبدالله، محقق، دوستم و غیره فایق نیابد، جنگ قدرت در درون حکومت وحدت ملی به پایان نمی‌رسد.(هشت صبح)



به یاد شادروان محمدعصیم کوشان، که همکارمهربان امید تا روز پیوستنش به حضرت حق (ج) بود .
شادروان محمدعصیم کوشان و مادرش ثمیه کوشان (سال ۲۰۰۷)
– عبدالرحمان پیمان، الکسندر به، ورجینیا:
عصیم –شاخهٔ شکستهٔ از درخت جامعهٔ امیدوار ما !
تعزیت به خانوادهٔ مرحوم عصیم کوشان، فرزندشما، همکار و یاروی امید، دستگیر خانوادهٔ مطبوعات ما در غربت، با تأثر تقدیم میکنم .
جهان جام است و خاک ساقی، اجل می خالصی نیست یساران هیچ کس را
خلاقین باده نوش مجلس وی
ازین جام و ازین ساقی، ازین می

داکتر سیدمحرّم غیاثی

ثریا بهاء نویسنده کتاب پربهای (رها در باد)

سعدالدین بهاء را بخوانم سرود که بر روح پاکش هزاران درود متین و کمین و درخشان جو مهر که باران رحمت یارش سپهر... بهاء پربها بود، برای وطن درودش فرستند.همه مرد و زن شود شادو راحت به بالین خاک که بود اقبال، ی وطن دوست و پاک ثریا از او بدختر شیره زن که کمتر بزیاد کسی در وطن مقاوم دلیر بدخت سعد بهاء بهاء را بدادی هزاران بها بسی دلنشین و بسی سهمگین فگند دشمنان را ز پا در زمین به بیگانگان خنجر آبدار به دیوانگان، حلقه ی تابدار تو تریاق خداد و سم شو کران چه جاسوس شاس و سم نو کران تو ای دخت رزمنده ی این وطن کانی نوشتی، که ناب است و فن شروع گر به خواتش کند کس: یقین دگر تا ختم کی گذارد، زمین نه تنها ز مهر و ز چهر دلکنی به جاسوس و خاین تو، خود آتشی ز هر جیز مرموز سخن گفته ای به اسناد و شاهد، چه در سفته ای سخن گفتی: از نبیه ی ناکسان که بر روی در با شلند چون خسان ز یک یک بگفتی: تو نام و نشان که تاریخ را زنده کردی به جان همه خود فروش و همه او فروش چه گندم نماو همه جو فروش فروختند وطن را به ارز پشیز همه زشت و جاسوس و مردم ستیز به آگسا و کشتار خادش بسی به هر ریخ و دردش، تو دلواپسی قدم در قدم بنده را این کتاب کشیدم به آخر، یاقیم جواب هیولا چه سان در کنارت کشید؟ از آن شربت عشق پاکت چشید؟ مگر خیر...؟ چرا بعد از آغاز کار نه گشتی جدا، از همین زهر مار به فکر م که خود مشکلی داشتی که این کوه غم را خود اتباشی اگر زنده باشم بینم ترا اگر رو به رو من نشینم ترا سوالی که تا حال نه دارم جواب پیرسم ز تو ای زن آفتاب ثریا تو با خود، جفا کرده ای که با زشت و نادان، وفا کرده ای بر هوت ماتم، فگندت به دام هیولای همسر؟.. چه زهر است به کام؟ تغییر هیولا چه ممکن بو–ود؟ که ذاتش زد یو و هم از جن بو–ود چه ذاتی که گر، ریشه یابی کنی زمین و زمان جمله راضی کنی

شرح اشتر اک هفته نامهٔ امید

Omaid Weekly
P.O. Box 30818
Alexandria, VA 22310

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۵)دالر- یکسال(۹۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۵۵) دالر = یکسال (۱۱۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۶۵) دالر- یکسال (۱۴۰)دالر

شرف الدین شرفیار

استاد دانشگاه

احمد مسعود مخبر ته همسر آینده خود را برگزید

نخست از همه پیوند (نامزدی) رقم خوردهی مدیرانه، بچا، وستجیده شده احمد مسعود یگانه پسر و چشم امید بچا مانده قهرمان ملی را به خود احمد جان و همچنان به همه دوستاران این دودمان پر افتخار جهاد

و مقاومت تبریک عرض میلدارم.

احمد مسعود فرزانه فرزند قهرمان ملی کشور طی محفل پرشکوهی رسماً با دختر کا کایش نامزد گردیده و به مجردی وداع گفت. این محفل نامزدی با به اصطلاح شیرینی خوری که بعد از برگشت احمد مسعود از لندن و اتمام تحصیل شان در آن کشور در میان جمع غفیری از بزرگان این کشور برگزار گردیده بود؛ از زوایای مختلف نیکی و بر جسته گی خود را داشت، که از آن جمله میتوان این پیوند را کامل خودی نامید؛

زیرا این پیوند تا جائیکه من آگاهم همه ریشه های دور و نزدیکش از محله کوچکی که زادگاه قهرمان ملی کشور میباشد «جنگلک در پنجشیر» بیرون تجاوز نمیکند؛ که از یک طرف مبین احیای روش قناعت مندان، پاک نفسانه، و پارسا گونه پسر نامدار احمد میباشد که بدین گونه همسرزندگی خود را با وجود همه فرصتهای دیگر خودمانی وی آرایش انتخاب کردند، و از طرف دیگر در حیات اجتماعی و سیاسی احمد که به عنوان جانشین شایسته پسر در آینده قرار است پیش بگیرند نقش سازنده و حیاتی دارد به ویژه تعاملات سیاسی آینده شان را بیشتر مستقلا نه و میرا از تعلقات میسازد. ز برادر گذشته زمزمه های بگوش میرسید که کسان دیگری هم خارج از ین حلقه علاقه مند به این پیوند بوده اند که پیش از پیش شک و گمان های را در اذهان تداعی میکرد.

در فرجام: من فکر میکنم که خاتوادهی از هر جهت نام نیک مسعود عزیز ما باید از این بازار آشفته و آلوده سیاست امروزی رایج در کشور بر کنار مانده و حتی از کوچکترین حدس گمان هم باید میرا و بکر باقی بماند که این یقینا بخیر همه خواهد بود و رو بهمرفته امید هارا از ین خاتواده زنده تر نگه خواهد داشت. /

این پیوند فرخنده خجسته باد ، ایزد مهربان به احمد جان مسعود و همسر گرامی اش آیتلهٔ سر اسرار آمیخته با سعادت و شاد کامی و شادخوری ارزانی بدارد. به آقای احمدعلی مسعود هم تبریک می گویم. محمّدقوی کوشان

«جو پرورد گارش چنین آفرید

نیایی تو بر بند بزدا ن کید»

کتابی نوشتی چه با آب و تاب

زهر کس گرفتگی به خویی حساب

جو خواندم کتاب را ورق در ورق

مگر آن هیولا، نه دادی سبق

سبق معنی یک طلاق بود بر اش

ندادی و جان را نمودی فدایش

که آلوده دامان و حیوان سرشت

نه دید آن سزایش، به آن که زشت

فریبی که دادند ترا خاینان

تو این ازدواج را خریدی به جان

مگر حکمت حق که داند که چیست؟

که این وصلت شوم، حشایش ز کیست؟

تو یاد زهر خاد و سم شو کران

تو افشا گر آن همه تو کران

تو از دست خاد هر طرف تاختی

که بر مشکلی، مشکلی ساختی

به آن جبهه ی داغ نبرد پنجشیر شیر

برفنی چو سرباز و از جان تیر

بسی احترام نمود قهرمان

نمود دعوت گفت: به و رسج بمان

جوان بودی و چون گل شنبلید

خو مسعود بدادت هزاران امید

تو کردی پرستش دو فرزند را

بر یلند ز تو هر دو؛ پیوند را

[]عاقبت گرگ زاده گرگ شود

گر چه با آدمی بزرگ شولفا

نه بینم چو روت و نه شینم جات؟

کجا ما...؟ تریای شاخ نبات

تو هر جا که باشی خوش آباد باش

زهر قید و بندی تو آزاد باش

نه یاقتم به دنیا، گر این مجال

چو بینم به عقبا کم پرس و پال

ثریا! ثری تا ثریا بتاب

که زن های عالم بخیزند ز خواب

تو این صفحه ی شعر من باز کن

یکی زندگی نو آغاز کن

تو بر مرد ها، غیر تی داده ای

ز پولاد و آهن، چو گل زاده ای

غیاثی ز صاحب دلان یاد کن

تو هر دل به دست آرد دل شاد کن

ه.ج.خ

